



شماره ۳۹۹۲۶

ردیف دفتر ثبت



جمهوری اسلامی ایران

توقه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

ناصر نامور

Official English Translator to the Judiciary

License No. 1060

Nasser Namvar



To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

ترجمه رسمی به فارسی
در دیوان عالی استان بریتیش کلمبیا

شماره استناد:

Safaei v. Shekarisaz,

2026 BCSC 484

تاریخ: 1404/12/28

شماره پرونده: S256647

محل ثبت: ونکوور

فیما بین:

خواهان ها: آرتین صفایی، به عنوان نماینده پیشنهادی دعوای گروهی تحت بند ۲(۴) قانون دعوای گروهی، قانون استانی بریتیش کلمبیا مصوب 1996، فصل 50، حامد ملک زاده، لادن تمجید، ساره عزتی صلوات، ناهید فیروزی، علیرضا کدخدایی خلفی، نجمه توانا، امیر نیکمهر، و جان/جین دو 1 - 50

و خواندگان: مژده شکری ساز، مژگان شکری ساز، احمد ایوبی پور، میثم شکری ساز (همچنین شناخته شده با نام ماکان آریا پارسا)،

گروه بین المللی پارس پندار نهاد، شرکتی ثبت شده تحت قوانین ایران، همچنین شناخته شده به عنوان دادگران حق و عدالت،

شرکت امبر (Amber Business Development Advising Ltd.) شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1399528

شرکت Utopia Nexus Developments Ltd. شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1505728

شرکت Shareco Construction Company

شرکت Celco Company

شرکت DKB Massage and Spa Ltd. شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1402457

شرکت Onworld Technology Company شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1408932

شرکت امبردو Amberdo Cafe and Bakery Ltd. شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1409086

و شرکت Amberdo Pizza and Restaurant Company Ltd. شماره ثبت شرکت در بریتیش کلمبیا: BC1408088

مطرح شده تحت قانون دعوای گروهی، قانون استانی بریتیش کلمبیا مصوب 1996، فصل 50
در حضور: قاضی محترم لاون

دلایل صدور حکم

وکیل خواهان ها:

C. Haghighi

H. Li، کارآموز حقوقی

وکیل خواندگان:

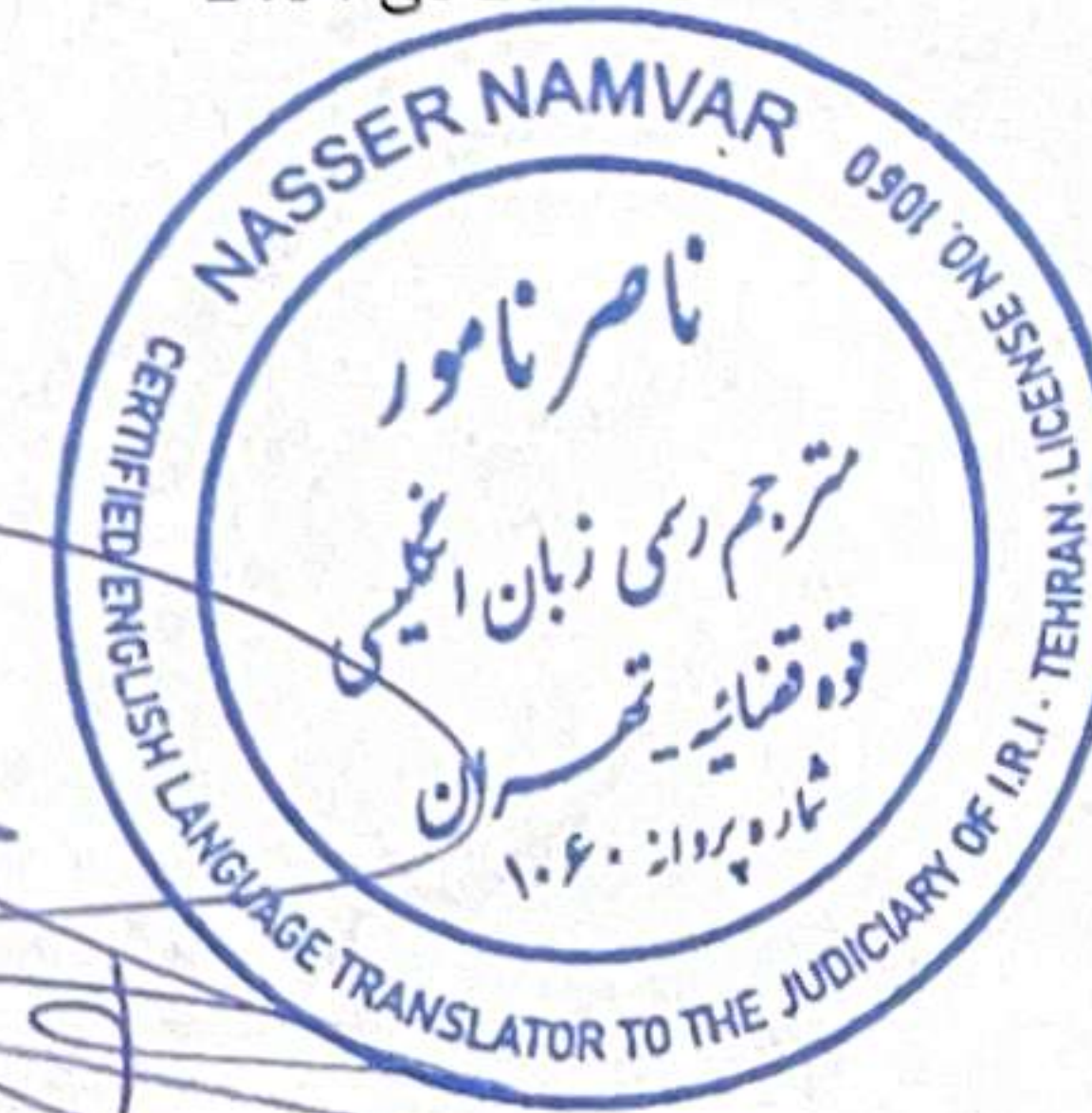
R. Anderson، مشاور عالی (K.C.)

B. Mirzad، کارآموز حقوقی

محل و تاریخ های رسیدگی:

ونکوور، بریتیش کلمبیا

23 تا 26 دی 1404



(Handwritten signature)

نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی ها (سایز A4)

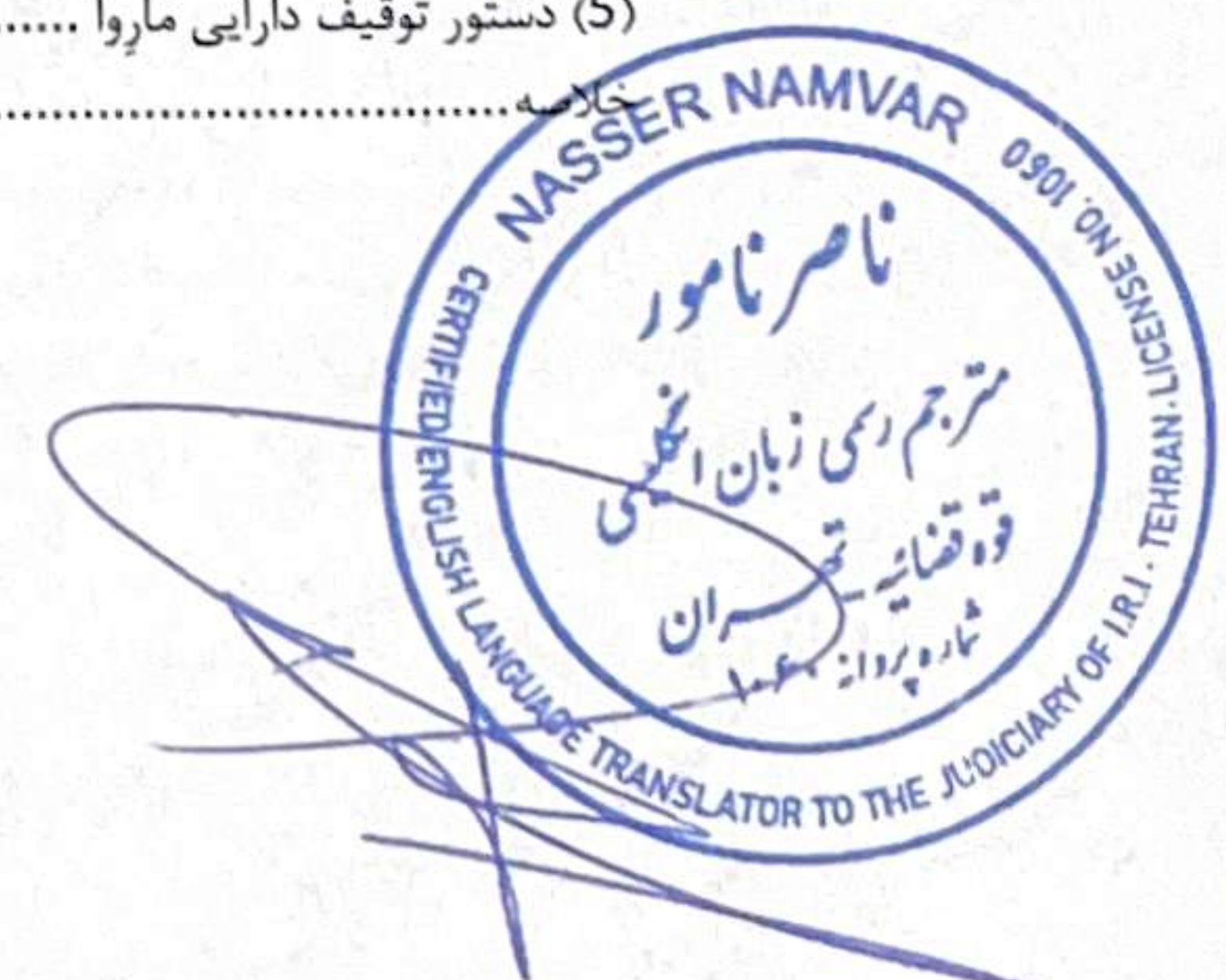
آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از میدان میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خی منظر نژاد و آهور - پ 1245 - ط دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeqieh Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



صفایی علیه شکری ساز

فهرست

- 3..... مقدمه
- 3..... سوابق رسیدگی و طرفین دعوا
- 5..... مسائل مورد اختلاف
- 5..... (1) صلاحیت سرزمینی
- 5..... چارچوب حقوقی
- 7..... تحلیل
- 7..... (1) صلاحیت سرزمینی بر اساس بند 3(د)
- 7..... ۱۱ خواننده دارای اقامت معمول در بریتیش کلمبیا
- 7..... اقامت معمول ماکان آریا پارسا
- 8..... اقامت معمول پارس پندار نهاد
- 8..... (2) صلاحیت سرزمینی نسبت به آریا پارسا و پارس پندار نهاد بر اساس بند 3(ه)
- 9..... انجام فعالیت تجاری در بریتیش کلمبیا
- 10..... دارا شدن بلاجهت
- 11..... تبدیل
- 11..... سایر اسباب دعوا
- 11..... نتیجه گیری در خصوص صلاحیت سرزمینی
- 11..... (2) شرط انتخاب مرجع رسیدگی
- 11..... تحلیل و نتیجه گیری
- 12..... (3) عدم صلاحیت به جهت نامناسب بودن مرجع رسیدگی
- 12..... چارچوب حقوقی
- 12..... بحث
- 14..... نتیجه گیری در خصوص عوامل ماده 11 (2)
- 14..... بند 11(2)(الف): سهولت نسبی رسیدگی برای طرفین و شهود
- 14..... بند 11(2)(ب): قانونی که باید بر موضوعات دعوا اعمال شود
- 14..... بندهای 11(2)(ج) و (د): اجتناب از تعدد رسیدگی ها و آراء متعارض
- 14..... بند 11(2)(ه): اجرای حکم نهایی
- 14..... بند 11(2)(و): عملکرد منصفانه و کارآمد نظام حقوقی کانادا به طور کلی
- 15..... (4) توقف رسیدگی به جهت شرط داوری
- 15..... (5) دستور توقیف دارایی ماروا
- 16..... خلاصه





جمهوری اسلامی ایران

شماره ۹۹۲۳

ردیف دفتر ثبت

توقه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

صفایی علیه شکری ساز

مقدمه

[1] دعوی حاضر از نوع دعوی گروهی پیشنهادی بوده و مربوط به خدمات مشاوره مهاجرتی است که در ایران به اشخاصی که در پی نقل مکان به کانادا هستند ارائه شده است. در این رأی، به دو درخواست رسیدگی شده است؛ به نحوی که خواندگان تقاضای صدور دستور توقف رسیدگی یا رد دعوا به جهت فقدان صلاحیت را مطرح نموده‌اند و در مقابل، خواهان‌ها درخواست صدور دستور توقیف دارایی از نوع ماروا را ارائه کرده‌اند.

[2] در رسیدگی اصلی، خواهان‌ها اظهار داشته‌اند که قراردادهای مشاوره مهاجرتی که اکثریت آنان در ایران امضاء نموده‌اند، وفق قانون حمایت از مهاجرت و پناهندگان کانادا (Immigration and Refugee Protection Act)، مصوب 2001، فصل 27 موسوم به «IRPA»، غیرقانونی بوده است. بر اساس مواد 91(1) و 91(2) قانون مذکور، ارائه این گونه خدمات باید توسط وکیل کانادایی، دفتر اسناد رسمی کبک، یا عضوی که دارای وضعیت مناسب نزد «کالج مشاوران مهاجرت و شهروندی» باشد، صورت گیرد. خواهان‌ها ادعاهایی از جمله تبدیل، دارا شدن بلاجهت، تبانی، اظهار خلاف واقع و چندین سبب دعوی دیگر را مطرح نموده‌اند، هرچند نقض قرارداد را مورد ادعا قرار نداده‌اند. به ادعای ایشان، این دعوی شامل ده‌ها عضو بالقوه گروه و مبالغی در حد میلیون‌ها دلار می‌باشد. همچنین خواهان‌ها مدعی‌اند که خواندگان و اشخاص دیگر، خود را به‌طور عمومی به‌عنوان یک «بنگاه یکپارچه واحد» معرفی نموده‌اند که دارای شعبه‌ای در نورث ونکوور، بریتیش کلمبیا می‌باشد.

[3] خواندگان اظهار می‌دارند که خواهان واقعی در این دعوا حضور ندارد. به ادعای آنان، دکتر امید رضایی دستگردد، که مشاور مهاجرت دارای مجوز در کانادا است، طراح سازوکاری بوده است که به موجب آن خدمات مهاجرتی در ایران توسط پارس پندار نهاد به ایرانیان بازاریابی شده و اجرای آن توسط رضایی و یک مؤسسه حقوقی ایرانی به نام دادگران حق و عدالت صورت می‌گرفته است. مطابق این سازوکار، دادگران حق و عدالت با موکلین قرارداد منعقد نموده، وجوه مربوط به خدمات را دریافت کرده و سپس مبالغ مذکور را به پارس پندار نهاد پرداخت می‌نموده، در حالی که رضایی بخشی از این وجوه را برای خود نگه می‌داشته است. خواندگان بیان می‌دارند که منشأ اصلی این دعوا، اختلاف با رضایی و تصمیم پارس پندار نهاد مبنی بر اقامه دعوا علیه وی در ایران به مبلغی بالغ بر بیش از 500,000 دلار می‌باشد.

[4] موضوع مورد رسیدگی در این بخش آن است که آیا دادگاه‌های این استان باید نسبت به این دعوی اعمال صلاحیت نمایند یا خیر؛ دعوی‌ای که، همان گونه که در ادامه بیان خواهد شد، در بهترین حالت تنها ارتباطی حاشیه‌ای با بریتیش کلمبیا دارند، آن هم در شرایطی که خواهان‌ها خود انتخاب نموده‌اند دعوی خویش را در کشور خود، به زبان خود، و تحت قراردادهایی که مشتمل بر شرط تعیین مرجع رسیدگی بوده و ایران را به‌عنوان مرجع صالح تعیین نموده است، مطرح نمایند.

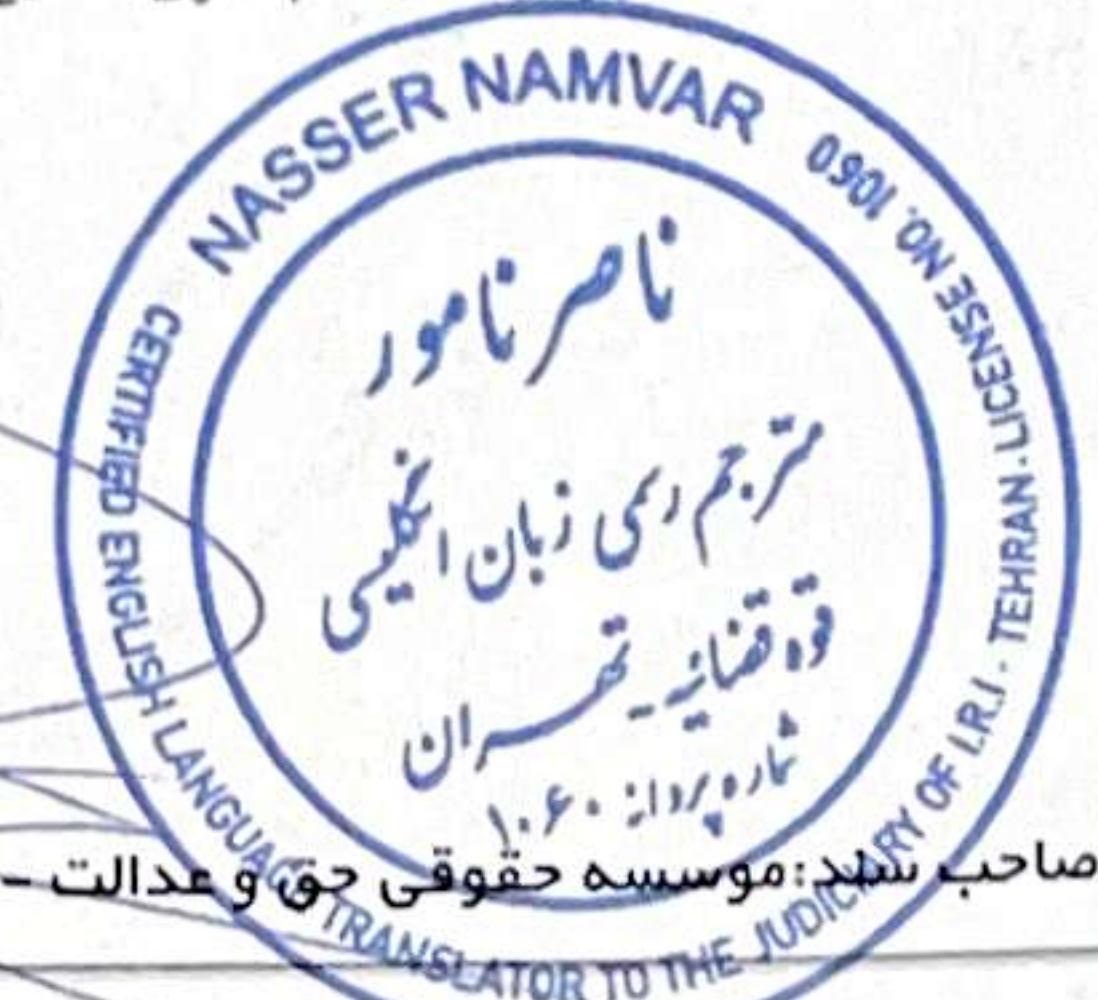
[5] تأکید بر این نکته ضروری است که این پرونده ناظر بر اجبار اشخاص به اقامه دعوا در ایران، کشوری که در زمان رسیدگی دچار ناآرامی بوده و در حال حاضر در وضعیت جنگی قرار دارد، نمی‌باشد. علت آن است که بسیاری از خواهان‌ها هم‌اکنون در حال اقامه دعوا، اتخاذ اقدامات، یا قرار گرفتن در مسیر ترغیب برای طرح این دعوی در ایران هستند. رضایی و برادر وی یک یا چند بستر رسانه اجتماعی «تلگرام» را در ایران اداره می‌نمایند که با هدف ترغیب و مساعدت به خواهان‌های بالقوه جهت پیگیری دعوی خود در محاکم ایران ایجاد شده است.

[6] همان گونه که در ادامه خواهد آمد، علی‌رغم احراز صلاحیت سرزمینی نسبت به اکثر خواندگان، اینجانب احراز نموده‌ام که ماهیت اصلی این دعوا، اختلافی ناشی از ترتیبات قراردادی منعقد در ایران، میان اتباع ایرانی، به زبان فارسی و تحت حاکمیت قوانین ایران می‌باشد. موضع خواهان‌ها مبنی بر عدم امکان برخورداری از رسیدگی منصفانه در کشور خود، به دلیل وجود ارتباطاتی که به ادعای آنان میان یک یا چند تن از خواندگان و نظام فعلی ایران وجود دارد، با تصمیم خود ایشان مبنی بر طرح دعوی در همان حوزه قضایی، به‌طور کامل تضعیف می‌گردد. این امر به‌طور جدی در جهت رد این ادعاست که ایران مرجع نامناسبی برای رسیدگی باشد.

[7] اینجانب ملاحظه می‌نمایم که منطقه مذکور اکنون به منطقه‌ای جنگی تبدیل شده است، وضعیتی که در زمان طرح این موضوع وجود نداشته است. خواهان‌ها تقاضایی مبنی بر ارائه ادله جدید یا درخواست از دادگاه جهت اخذ علم قضایی نسبت به این تحولات مطرح ننموده‌اند؛ همچنین در هیچ مرحله‌ای استدلال نکرده‌اند که ماده 6 قانون «Court Jurisdiction and Proceedings Transfer Act»، مصوب 2003، فصل 28 موسوم به «CJPTA»، قابل اعمال بوده تا بریتیش کلمبیا را به‌عنوان مرجع نهایی رسیدگی تعیین نماید.

سوابق رسیدگی و طرفین دعوا

[8] صرف‌نظر از ایرادات مربوط به صلاحیت، این دعوا مبتلا به نقایص اساسی در نحوه طرح ادعا می‌باشد که برخی از آنها پیشاپیش دشواری‌هایی را که خواهان‌ها در تبیین استدلال‌های خود در خصوص صلاحیت با آن مواجه بوده‌اند، نمایان می‌سازد. با این وجود، اینجانب برای مقاصد بررسی صلاحیت، فرض نموده‌ام که بسیاری از این نواقص می‌تواند به نفع خواهان‌ها مرتفع گردد، به‌ویژه مواردی که به نام‌گذاری صحیح خوانده اصلی مربوط می‌شود.



نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خ میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - ط دوم - واحد 2

Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghih Sq., Tehran

Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

توقه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

ردیف دفتر ثبت

شماره ۹۹۲۳

صفایی علیه شکری ساز

[9] خواهان‌ها در تاریخ 5 سپتامبر 2025 (14 شهریور 1404)، دادخواست خود (Notice of Civil Claim) را تقدیم نمودند. در این دادخواست، گروه بین‌المللی پارس پندار نهاد به‌عنوان «شرکتی ثبت‌شده تحت قوانین ایران» معرفی گردیده بود. در تاریخ 10 سپتامبر 2025 (19 شهریور 1404)، خوانندگان در پاسخ، دفاعیه مربوط به صلاحیت را از جانب خوانندگان مندرج، از جمله پارس پندار نهاد، تقدیم نمودند.

[10] در همان روز، خواهان‌ها دادخواست اصلاح‌شده (Amended Notice of Civil Claim – ANOCC) را تقدیم کردند که در آن عبارت «همچنین شناخته‌شده به عنوان دادگران حق و عدالت» به توضیحات مربوط به پارس پندار نهاد افزوده شده بود.

[11] خوانندگان اظهار می‌دارند که دادگران حق و عدالت یک شخصیت مستقل است که باید به‌طور جداگانه نام‌برده شده و ابلاغ گردد. پس از آنکه خواهان‌ها دادخواست خود را به منظور افزودن نام دادگران حق و عدالت به پارس پندار نهاد اصلاح کردند، خوانندگان به خواهان‌ها اعلام نمودند که ابلاغ را از سوی دادگران حق و عدالت نخواهند پذیرفت. هرچند دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه خواننده ماکان آریا پارسا («آریا پارسا») از طریق وکالت‌نامه دارای اختیارات گسترده‌ای نسبت به دادگران حق و عدالت می‌باشد، لکن این امر موجب نمی‌گردد که دادگران حق و عدالت همان شخصیت حقوقی پارس پندار نهاد تلقی شود. صرف‌نظر از اینکه چه کسی دادگران حق و عدالت را کنترل می‌نماید، یا اینکه آیا خواهان‌ها در نهایت خواهند توانست اثبات نمایند که باید پرده شخصیت حقوقی شرکت کنار زده شود بر مبنای نظریه «alter ego» در مسئولیت، اینجانب می‌پذیرم که دادگران حق و عدالت یک شخصیت مستقل است. خواهان‌ها نمی‌توانند از طریق اصلاح دادخواست، دادگران حق و عدالت را به‌عنوان طرف این رسیدگی وارد نمایند؛ وفق قاعده 1-6. (1)

[12] با این حال، مورد اختلاف نبود که شرکتی در ایران با نام پارس پندار نهاد وجود دارد که در سال 1387 تأسیس شده و با برخی از خوانندگان حقیقی مرتبط است. خوانندگان در لویایح مکتوب خود اظهار داشته‌اند که خواهان‌ها در نام‌گذاری صحیح این شخصیت حقوقی قصور نموده‌اند و لذا این شرکت طرف دعوا محسوب نمی‌شود. همچنین بیان داشته‌اند که حتی در فرض خلاف، دادگاه نسبت به آن فاقد صلاحیت سرزمینی می‌باشد.

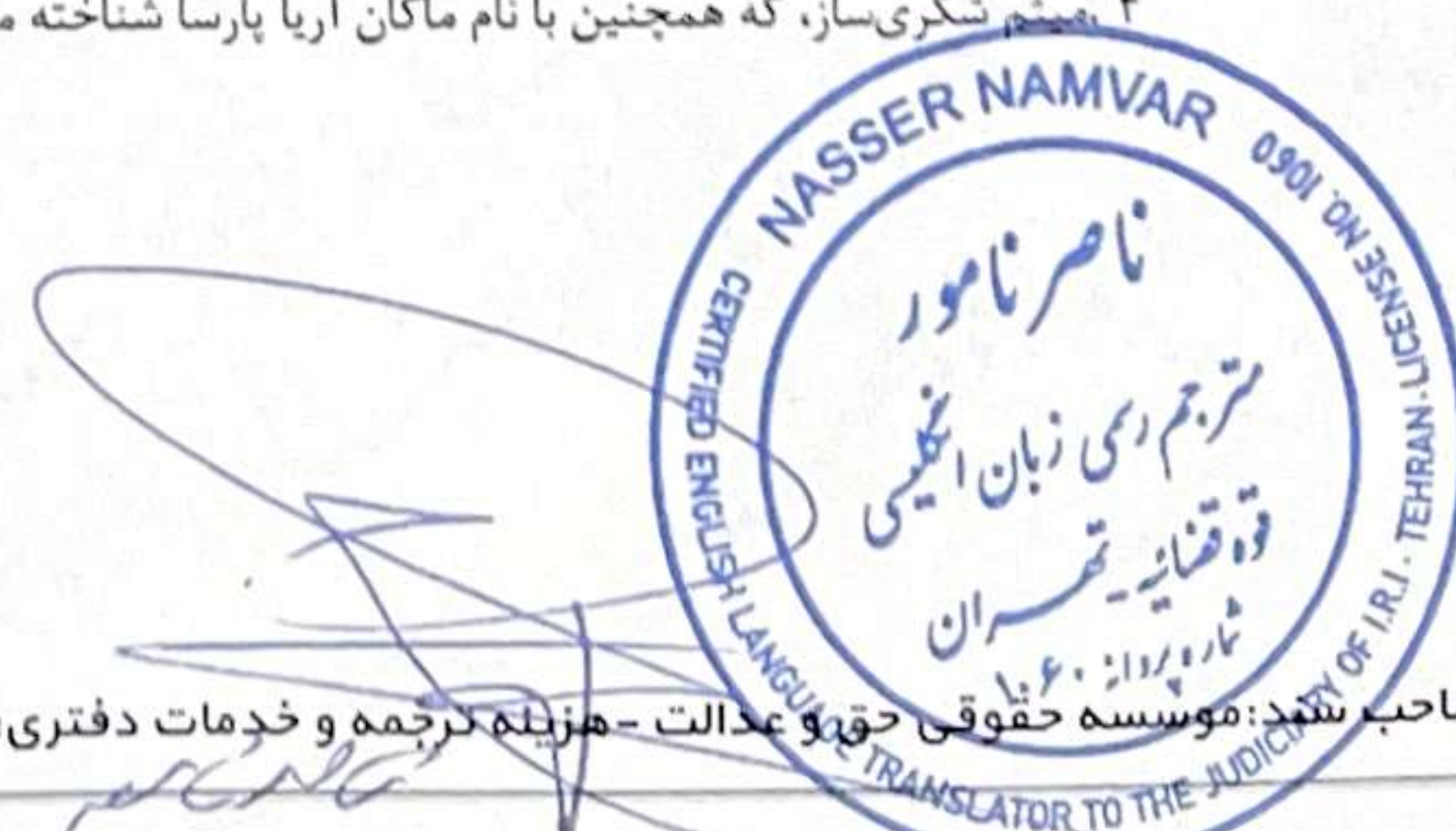
[13] خواهان‌ها اظهار داشته‌اند که آمادگی دارند در صورت صدور دستور، عبارت (گروه بین‌المللی) از عنوان دعوا حذف گردد، و توضیح داده‌اند که این عبارت از مواد تبلیغاتی خود شرکت اخذ شده است. هیچ درخواستی نزد اینجانب برای اصلاح دادخواست، افزودن طرفین، یا اصلاح عنوان دعوا به دلیل اشتباه در نام‌گذاری مطرح نشده است. در پاسخ شفاهی، خواهان‌ها اظهار داشتند که به دلیل پذیرش ابلاغ دادخواست توسط خوانندگان و ارائه پاسخ صلاحیتی، اطلاع کافی از موضع خوانندگان مبنی بر عدم وجود پارس پندار نهاد نداشته‌اند. خواهان‌ها همچنین بیان کردند که چنانچه زودتر مطلع می‌شدند، برای اصلاح دادخواست اقدام می‌نمودند. با این حال، آنان همچنین اظهار داشتند که نام‌های شرکتی در واقع فاقد اهمیت اساسی است، چرا که خواهان‌ها در هر صورت چهار خواننده حقیقی را که با شرکت مرتبط هستند، طرف دعوا قرار داده‌اند.

[14] علی‌رغم موضع خوانندگان مبنی بر اینکه خواهان‌ها در نام‌گذاری صحیح پارس پندار نهاد قصور نموده‌اند، خوانندگان در تاریخ 10 سپتامبر 2025 (19 شهریور 1404)، از جانب پارس پندار نهاد، دفاعیه مربوط به صلاحیت را تقدیم کردند. همچنین در استدلال شفاهی اظهار داشتند که هیچ اختلافی وجود ندارد مبنی بر اینکه شرکتی با نام پارس پندار نهاد با خوانندگان حقیقی مرتبط است. قراردادهای متعددی که ضمیمه سوگندنامه‌های خوانندگان شده‌اند، از نام گروه بین‌المللی پارس پندار نهاد به‌عنوان نماینده‌ای از سوی خواننده ماکان آریا پارسا استفاده نموده‌اند. تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم، خوانندگان از انتساب نوعی از شخصیت یا موجودیت مرتبط با پارس پندار نهاد عدول ننموده‌اند. هرچند این موضوع در حال حاضر در برابر اینجانب مطرح نیست، به نظر اینجانب درخواست اصلاح عنوان دعوا وفق قاعده 1-6 از قواعد دادرسی مدنی دیوان عالی (Supreme Court Civil Rules) جهت اصلاح اشتباه در نام‌گذاری، با توجه به اینکه خوانندگان در این درخواست به نمایندگی از چه شخصی سخن گفته‌اند، به احتمال زیاد موفق خواهد بود.

[15] برآیند این دلایل آن است که در فرض ادامه رسیدگی به این دعوا، خواهان‌ها در اولین فرصت مناسب برای اصلاح اشتباه در نام‌گذاری مربوط به گروه بین‌المللی پارس پندار نهاد اقدام خواهند نمود. در ادامه این رأی، از حروف اختصاری «PPN» برای اشاره به «Pars Pendar Nahad Co.» به‌گونه‌ای استفاده خواهد شد که گویی این شرکت یکی از خوانندگان است. (پارس پندار نهاد)

[16] خوانندگان در سه دسته قرار می‌گیرند:

- الف) چهار شخص حقیقی (خوانندگان شخصی) که در ادامه برای سهولت، صرفاً با نام یا نام خانوادگی از آنان یاد می‌شود و این امر به معنای بی‌احترامی نیست:
 ۱. مؤده شکری‌ساز («مؤده»)،
 ۲. مؤگان شکری‌ساز، خواهر مؤده («مؤگان»)،
 ۳. احمد ایوبی‌پور («ایوبی‌پور»)، همسر مؤده،
 ۴. هشتم شکری‌ساز، که همچنین با نام ماکان آریا پارسا شناخته می‌شود، برادر مؤده و مؤگان («آریا پارسا»).



نام صاحب شرکت: موسسه حقوقی حقوق عدالت - مترجم ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghieh Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



صفایی علیه شکری ساز

ب) پارس پندار نهاد شخصیتی که در سال 1387 در ایران توسط مؤده و ماکان آریا پارسا تشکیل شده و ماکان آریا پارسا همچنان به عنوان مدیر آن فعالیت دارد.

ج) هشت شرکت ثبت شده در بریتیش کلمبیا:

۱. شرکت. Amber Business Development Advising Ltd، شرکتی که از کارآفرینان حمایت می کند، از جمله از طریق ارائه خدماتی نظیر تدوین طرح های تجاری؛
۲. شرکت. Utopia Nexus Developments Ltd، شرکت توسعه املاک و مستغلات که در حال حاضر فعالیت تجاری ندارد؛
۳. شرکت. Shareco Construction Company، شرکت پیمانکاری ساختمانی؛
۴. شرکت. Celco Design and Construction Company Ltd، شرکت طراحی و معماری؛
۵. شرکت. Dkb Massage And Spa Ltd، مرکز خدمات سلامت و اسپا که در حال حاضر فعالیت تجاری ندارد؛
۶. شرکت. Onworld Technology Company، شرکت توسعه وب؛
۷. شرکت. Amberdo Cafe And Bakery Ltd، نانوايي و کافه سطح بالا؛ و
۸. شرکت. Amberdo Pizza And Restaurant Company Ltd، یک رستوران.

[17] در تاریخ 5 سپتامبر 2025 (14 شهریور 1404)، در همان روزی که خواهان ها برای نخستین بار دادخواست را ثبت نمودند، آنان تقاضای صدور دستور موقت ماروا به صورت (بدون حضور طرف مقابل) را نزد قاضی Francis از این دادگاه مطرح کردند. این درخواست با اجازه طرح مجدد بر مبنای مستندات کامل تر، به تعویق افتاد. در تاریخ 10 اکتبر 2025 (19 شهریور 1404)، خوانندگان درخواست حاضر را مبنی بر توقف رسیدگی یا رد دعوا به دلیل فقدان صلاحیت مطرح نمودند. در تاریخ 21 اکتبر 2025 (29 مهر 1404)، درخواست خواهان ها برای اخذ اجازه مختصر جهت طرح درخواست جدید برای صدور دستور موقت، توسط قاضی Associate Robertson رد شد و ایشان رسیدگی به موضوع را برای دو روز در دسامبر 2025 (دی 1404) تعیین نمود. مکاتباتی میان طرفین صورت گرفت و در تاریخ 24 نوامبر 2025 (3 آذر 1404)، خوانندگان درخواستی مبنی بر ابطال دادخواست اصلاحی (ANOC) به جهت سوءاستفاده از فرآیند دادرسی و نیز لغو گواهی های طرح دعوا تقدیم نمودند.

[18] در تاریخ 3 دسامبر 2025 (12 آذر 1404)، طرفین در حضور قاضی Stephens حاضر شدند. وی تشخیص داد که دو روز برای رسیدگی کافی نیست و موضوع را برای چهار روز رسیدگی، از تاریخ 13 ژانویه 2026 (23 دی 1404) تعیین نمود و دستورات مختلفی در خصوص برنامه ریزی پرونده صادر کرد.

[19] این پرونده در تاریخ 13 ژانویه 2026 (23 دی 1404) به مدت چهار روز در حضور اینجانب مطرح گردید. با توجه به عدم کفایت زمان برای استماع هر سه درخواست، درخواست مورخ 24 نوامبر 2025 (3 آذر 1404) خوانندگان مبنی بر رد دعوا به جهت سوءاستفاده از فرآیند دادرسی و لغو گواهی های طرح دعوا (CPLS) همچنان مفتوح باقی مانده است.

مسائل مورد اختلاف

[20] مسائل مورد رسیدگی به شرح زیر است:

1. صلاحیت سرزمینی: آیا این دادگاه نسبت به برخی یا تمامی خوانندگان در خصوص دعاوی مطرح شده علیه آنان دارای صلاحیت است؟
2. شروط انتخاب مرجع رسیدگی: در صورتی که دادگاه دارای صلاحیت باشد، آیا باید از اعمال این صلاحیت خودداری نماید، به این دلیل که قراردادهای منعقد شده میان خواهان ها و دادگران حق و عدالت مشتمل بر شروط تعیین مرجع رسیدگی هستند؟
3. عدم صلاحیت به جهت نامناسب بودن مرجع: در صورتی که دادگاه نسبت به برخی یا تمامی خوانندگان دارای صلاحیت سرزمینی باشد، آیا باید از اعمال این صلاحیت خودداری نماید، به این دلیل که ایران مرجع مناسب تری برای رسیدگی به این اختلاف است؟
4. شروط داوری: آیا دادگاه باید رسیدگی به برخی یا تمامی دعاوی را به استناد وجود شروط داوری در قراردادهای منعقد شده میان خواهان ها و دادگران حق و عدالت متوقف نماید؟
5. دستور ماروا: آیا خواهان ها مستحق دریافت دستور توقیف دارایی از نوع ماروا می باشند؟

[21] قانون «CJPTA» (قانون صلاحیت دادگاه و انتقال رسیدگی ها) قواعد مربوط به صلاحیت سرزمینی را تدوین و به روزرسانی نموده است. بخش های مرتبط این قانون، در قسمت های ماهوی، مقرر





جمهوری اسلامی ایران

تأیید صحت ترجمه - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

شماره ۸۸۸۹

ردیف دفتر ثبت

صفایی علیه شکری ساز

رسیدگی علیه شخص

3 دادگاه در رسیدگی علیه یک شخص، صرفاً در صورتی دارای صلاحیت سرزمینی است که:

...

(د) آن شخص در زمان آغاز رسیدگی، به طور معمول در بریتیش کلمبیا اقامت داشته باشد؛ یا

(ه) میان بریتیش کلمبیا و وقایعی که رسیدگی علیه آن شخص بر مبنای آنها استوار است، ارتباط واقعی و اساسی وجود داشته باشد.

...

اختیار باقیمانده

6 دادگاهی که به موجب ماده 3 فاقد صلاحیت سرزمینی در یک رسیدگی باشد، می تواند علی رغم آن ماده، رسیدگی را استماع نماید، مشروط بر آنکه احراز نماید:

(الف) هیچ دادگاهی خارج از بریتیش کلمبیا وجود ندارد که خواهان بتواند رسیدگی را در آن آغاز نماید؛ یا

(ب) آغاز رسیدگی در دادگاهی خارج از بریتیش کلمبیا به طور معقول قابل انتظار نباشد.

اقامت معمول — اشخاص حقوقی

7 برای اهداف این بخش، یک شخص حقوقی تنها در صورتی به طور معمول مقیم بریتیش کلمبیا محسوب می شود که:

(الف) شرکت دارای دفتر ثبت شده در بریتیش کلمبیا باشد یا قانوناً ملزم به داشتن چنین دفتری باشد؛

...

(ج) دارای محل فعالیت تجاری در بریتیش کلمبیا باشد؛ یا

(د) مدیریت مرکزی آن در بریتیش کلمبیا اعمال شود.

...

ارتباط واقعی و اساسی

10 بدون آنکه حق خواهان برای اثبات سایر اوضاع و احوال که موجب ایجاد ارتباط واقعی و اساسی میان بریتیش کلمبیا و وقایعی که رسیدگی بر مبنای آنها استوار است می گردد، محدود شود، فرض بر وجود چنین ارتباطی خواهد بود در صورتی که رسیدگی:

...

(ه) ناظر بر تعهدات قراردادی باشد، و:

1 این تعهدات قراردادی، به میزان قابل توجهی، باید در بریتیش کلمبیا اجرا می شده اند؛

2 به موجب شرایط صریح قرارداد، قرارداد تابع قانون بریتیش کلمبیا باشد؛

3 قرارداد:

الف. مربوط به خرید اموال یا خدمات، یا هر دو، برای استفاده ای غیر از جریان فعالیت تجاری یا حرفه ای خریدار باشد؛ و

ب. ناشی از جلب مشتری یا بازاریابی در بریتیش کلمبیا توسط فروشنده یا به نمایندگی از وی باشد؛

(و) ناظر بر تعهدات استرداد باشد که به میزان قابل توجهی در بریتیش کلمبیا ایجاد شده اند؛

(ز) مربوط به یک عمل زیان بار (تقصیر/مسئولیت مدنی) واقع شده در بریتیش کلمبیا باشد؛

(ح) مربوط به فعالیت تجاری انجام شده در بریتیش کلمبیا باشد؛

(ط) دعوایی برای صدور دستور قضایی باشد که به موجب آن، طرفی ملزم به انجام یا خودداری از انجام امری گردد:

1 در بریتیش کلمبیا؛ یا

2 در ارتباط با اموالی در بریتیش کلمبیا، اعم از منقول یا غیرمنقول.

...

[22] بندهای 3(د) و 3(ه) در اینجا قابل اعمال هستند.

[23] در مواردی که بند 3(ه) اعمال می شود، در مرحله نخست تحلیل مربوط به ماده 10 در خصوص وجود ارتباط واقعی و اساسی، بار اثباتی خواهان پایین است. این موضوع در بند 16 رأی BCCA 181 2020, Ewert v. Höegh Autoliners AS (درخواست تجدیدنظر به دیوان عالی کانادا رد شده، 39403 (29 آوریل 2021) - 9 اردیبهشت 1400) تبیین شده است:

[16] در مرحله نخست تحلیل، خواهان باید نشان دهد که یکی از عوامل ارتباطی مندرج در ماده 10 وجود دارد. حقایق صلاحیتی که خواهان به آنها استناد می کند، در صورت طرح در دادخواست، به عنوان واقعیت پذیرفته می شوند (که گاه از آن به عنوان فرض صحت وقایع ادعایی یاد می شود). خواننده ای که صلاحیت را مورد ایراد قرار می دهد، می تواند این وقایع ادعایی را با ارائه دلیل مورد مناقشه قرار دهد. در صورتی که خواننده با ارائه دلیل، این وقایع را مورد چالش قرار دهد، خواهان صرفاً ملزم است نشان دهد که دعوایی قابل استدلال وجود دارد مبنی بر اینکه این وقایع قابل اثبات هستند. وظیفه قاضی رسیدگی کننده در این مرحله، تصمیم گیری قطعی درباره ماهیت دعوا یا احراز نهایی صحت وقایع بر مبنای رجحان ادله نیست؛ بلکه بار اثباتی خواهان پایین است:

نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاترازخ میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - ب دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghich Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

ردیف دفتر ثبت

توه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

صفایی علیه شکری ساز

پرونده Purple Echo Productions, Inc. علیه KCTS Television، رأی سال ۲۰۰۸ دادگاه تجدیدنظر بریتیش کلمبیا (BCCA 85)، بند ۳۴؛ پرونده De Fairhurst علیه Beers Canada Inc.، رأی سال ۲۰۱۲ دادگاه تجدیدنظر بریتیش کلمبیا (BCCA 257)، بند ۲۰، که درخواست تجدیدنظر آن در دیوان عالی کانادا در سال ۲۰۱۳ رد شده است [2012] S.C.C.A. No. 367؛ و نیز پرونده Rudjuk علیه Environmental Packaging Technologies, Ltd.، رأی سال ۲۰۱۲ دادگاه تجدیدنظر بریتیش کلمبیا (BCCA 343)، بند ۲۶.

[24] در صورتی که یکی از عوامل ارتباطی مندرج در ماده 10 احراز گردد، فرض صلاحیت ایجاد می‌شود. این فرض قابل رد است، لیکن در اغلب موارد تعیین کننده می‌باشد: پرونده The Hershey Company علیه Leaf، رأی سال 2023 از دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 264، بند 9؛ و نیز پرونده Ewert، بند 17.

[25] در مواردی که چندین خواننده وجود دارند، صلاحیت سرزمینی باید از منظر هر یک از آنان به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. مفروض گرفتن صلاحیت بدون وجود ارتباط لازم، مصداق تجاوز قضایی محسوب می‌شود: پرونده Sinclair علیه Venezia Turismo، رأی سال 2025 از دیوان عالی کانادا به شماره 27، بند 63.

تحلیل

[26] نسبت به ادله مبتنی بر سوگندنامه که در این درخواست ارائه شده، از سوی هر دو طرف ایرادات متعددی مطرح گردیده است. همچنین ادعاهایی مطرح شده مبنی بر اینکه، به ویژه، سوگندنامه‌های خواهان‌ها مملو از اشکالاتی از جمله درج استدلال، اظهار نظر، حدس و گمان، شهادت سمعی مضاعف یا چندگانه، و نیز اتکاء به منابع نامشخص می‌باشد. اینجانب صرفاً به آن دسته از ایرادات پرداخته‌ام که برای اتخاذ تصمیم نسبت به مسائل مطروحه ضروری بوده است.

(1) صلاحیت سرزمینی بر اساس بند 3(د)

۱۱ خواننده دارای اقامت معمول در بریتیش کلمبیا

[27] خوانندگان اذعان دارند که 11 نفر از 13 خواننده نام برده، به طور معمول در بریتیش کلمبیا اقامت دارند؛ شامل هشت شرکت ثبت شده در بریتیش کلمبیا و سه خواننده حقیقی به نام‌های مؤده، مژگان و ایوبی پور. بنابراین، بند 3(د) قانون CJPTA نسبت به آنان اعمال می‌شود، به نحوی که دادگاه دارای صلاحیت سرزمینی نسبت به این خوانندگان می‌باشد. با این حال، خوانندگان استدلال می‌کنند که بر اساس رأی پرونده Van Breda Club Resorts Ltd. علیه، رأی سال 2012 از دیوان عالی کانادا به شماره 17، بند 97، ارتباط مفروض میان شرکت‌های ثبت شده در بریتیش کلمبیا و سه خواننده حقیقی مقیم این استان با دعوای حاضر ضعیف بوده و لذا فرض صلاحیت ناشی از اقامت موضوع بند 3(د) قابل رد است.

[28] اشکال این استدلال آن است که بند 3(د) چنین ارتباط مفروضی را که به این نحو قابل رد باشد، ایجاد نمی‌کند. این بند به صورت الزامی تنظیم شده است. از این رو، برای هیچ یک از خوانندگان امکان ندارد که، برای مثال، با این استدلال که فعالیت تجاری آنان ارتباط اندک یا هیچ ارتباطی با خدمات مشاوره مهاجرتی که موضوع اصلی این دعوا است ندارد، فرض صلاحیت این دادگاه نسبت به خوانندگان شرکتی ثبت شده در بریتیش کلمبیا را رد نمایند. برای مثال، در پرونده Conor Pacific Group Inc. علیه Canada (Attorney General)، رأی سال 2012 از دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 222، بندهای 8 الی 13، دادگاه مقرر داشته است که مفاد قانونی مندرج در بند 3(د)، پاسخ کامل و قاطعی در خصوص این پرسش محسوب می‌شود که آیا دادگاه نسبت به یک شخصیت حقوقی دارای دفتر ثبت شده در بریتیش کلمبیا، صلاحیت سرزمینی دارد یا خیر. بر این اساس، عدم طرح هیچ گونه واقعیتی که بتواند معیار «ارتباط واقعی و اساسی» موضوع بند 3(ه) را تأمین نماید، فاقد اهمیت تلقی گردید. این استدلال اخیراً در پرونده Mayer علیه Merchant Law Group LLP، رأی سال 2023 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 1797، که در سال 2024 به موجب رأی دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 234 تأیید شده است، نیز مورد اعمال قرار گرفته است. در آن پرونده، در شرایطی که شرکت مورد نظر دارای دفتر ثبت شده در بریتیش کلمبیا بود، قاضی Branch در بند 32 مقرر داشت که با توجه به صراحت مفاد قانونی بند 3(د)، دادگاه الزامی به بررسی وجود «ارتباط واقعی و اساسی» نسبت به آن خواننده نداشته است.

[29] هرچند ممکن است خوانندگان بتوانند درخواست دیگری را مطرح نمایند تا اثبات کنند که این خوانندگان، یا برخی از آنان، به طور صحیح در این دعوا طرف محسوب نمی‌شوند، لیکن صلاحیت سرزمینی مجرای مناسب برای طرح چنین ادعاهایی نیست. لذا اینجانب احراز می‌نمایم که صلاحیت سرزمینی نسبت به سه نفر از چهار خواننده حقیقی و نیز هشت شرکت ثبت شده در بریتیش کلمبیا، بر اساس بند 3(د)، محقق شده است.

اقامت معمول مکان آریا پارسا

[30] حمایت از موضع خود مبنی بر اینکه مکان آریا پارسا به طور معمول در بریتیش کلمبیا اقامت ندارد، خوانندگان به سندی استناد نموده‌اند که در یک دعوای مطروحه در ایران ارائه شده و در آن، نشانی آریا پارسا در اصفهان، ایران، درج گردیده است. خواهان‌ها به اسناد بازاریابی پارس پندار نهاد اشاره کرده‌اند که در آنها بیان شده مکان آریا پارسا نویسنده کتابی با عنوان به "کانادا خوش آمدید" بوده و مدیر عامل گروه بین المللی پارس پندار نهاد است که دارای سه شعبه در کانادا می‌باشد. تنها دلیل دیگری که به اینجانب ارائه شده و حاوی نشانی آریا پارسا بوده، فرم شکایتی است که از طریق ایمیل در خصوص یک خبرنگار خارجی ارسال شده و در آن، وی ظاهراً از نشانی تجاری واقع در خیابان Premier در نورث ونکوور که مرتبط با پارس پندار نهاد می‌باشد، استفاده

نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خ میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - b دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghih Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



صفایی علیه شکری ساز

[31] اشاره به وجود ارتباط با کانادا در مواد تبلیغاتی، معادل «اقامت معمول» محسوب نمی‌شود و فرم شکایت اینترنتی ارائه شده نیز نتیجه‌گیری قطعی به دست نمی‌دهد و برای تعیین محل اقامت ماکان آریا پارسا کافی نیست. هیچ دلیل دیگری که حاکی از اقامت ماکان آریا پارسا در بریتیش کلمبیا باشد، به اینجانب ارائه نشده است. بنابراین، خواهان‌ها نتوانسته‌اند اثبات نمایند که ماکان آریا پارسا به‌طور معمول در بریتیش کلمبیا اقامت دارد، به نحوی که بند 3(د) احراز گردد.

اقامت معمول پارس پندار نهاد

[32] خواهان‌ها در این قسمت بر اساس ماده 7 قانون CJPTA استدلال ننموده‌اند که پارس پندار نهاد به‌طور معمول در اینجا اقامت دارد. برای مثال، آنان بر اساس بند 7(ج) استدلال نکرده‌اند که پارس پندار نهاد در اینجا محل فعالیت تجاری دارد یا بر اساس بند 7(د) که مدیریت مرکزی آن در اینجا اعمال می‌شود. بنابراین، مبنایی برای این نتیجه‌گیری وجود ندارد که پارس پندار نهاد بر اساس بند 3(د) به‌طور معمول در اینجا اقامت دارد. تمرکز استدلال‌های خواهان‌ها بر وجود «ارتباط واقعی و اساسی» میان پارس پندار نهاد و بریتیش کلمبیا، بر اساس بند 3(ه) و ماده 10(ج) بوده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

(2) صلاحیت سرزمینی نسبت به آریا پارسا و پارس پندار نهاد بر اساس بند 3(ه)

[33] خواهان‌ها در پاسخ به درخواست، چنین اظهار داشته‌اند:

ب. این دادگاه نسبت به خواندگان دارای صلاحیت است

20. این دادگاه دارای صلاحیت سرزمینی است. خواهان‌ها عوامل ارتباطی مفروض متعددی را که موجب ایجاد «ارتباط واقعی و اساسی» میان بریتیش کلمبیا و دعوی حاضر می‌شود، احراز نموده‌اند: الف. خواندگان در استان اقامت دارند: ارکان هدایت‌کننده بنگاه، یعنی هر چهار خواننده، به‌طور معمول مقیم بریتیش کلمبیا هستند. این امر در رویه قضایی با عنوان «Jurisdiction» یا «Simpliciter» نیز شناخته می‌شود؛

ب. خواندگان در استان فعالیت تجاری دارند: مواد بازاریابی خود خواندگان وجود یک شعبه کانادایی در نورث ونکوور و شرکت‌های وابسته ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا را تأیید می‌نماید. بنگاه در بریتیش کلمبیا فعالیت تجاری دارد؛

ج. یک عمل زیان‌بار در استان واقع شده است: دارا شدن بلاجهت و تبدیل در بریتیش کلمبیا رخ داده است، جایی که وجوه خواهان‌ها دریافت، نگهداری و برای تحصیل دارایی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است؛

...

22. موضوع این دعوا، یعنی یک طرح مهاجرتی بین‌المللی با تمرکز بر کانادا، به‌طور جدایی‌ناپذیر با فعالیت‌های تجاری و حضور خواندگان در بریتیش کلمبیا مرتبط است.

[34] به نظر می‌رسد خواهان‌ها بر این عقیده‌اند که «دارا شدن بلاجهت» یک عمل زیان‌بار محسوب می‌شود. این مفهوم بهتر است به‌عنوان مبنایی برای اعطای جبران خسارت استرداد در حوزه انصاف (equity) تلقی گردد. در هر حال، این امر می‌تواند در صورتی که تعهدات زیربنایی در بریتیش کلمبیا ایجاد شده باشند، مبنایی برای احراز «ارتباط واقعی و اساسی» با بریتیش کلمبیا باشد؛ برای نمونه، در پرونده‌ای که چنین وضعیتی وجود داشت، رجوع شود به: برای نمونه‌ای از پرونده‌ای که در آن چنین وضعیتی تحقق یافته است، رجوع شود به پرونده Klaus علیه Black Diamond Equipment Ltd.، رأی سال 2022 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 1182، بند 20.

[35] خواهان‌ها به عوامل ارتباطی مندرج در بندهای 10(ز) و 10(ح) قانون CJPTA استناد می‌کنند. با توجه به اینکه آنان همچنین ادعای دارا شدن بلاجهت را مطرح کرده‌اند، بند 10(و) نیز مرتبط است. به منظور سهولت ارجاع، این بندها مجدداً ذکر می‌شود:

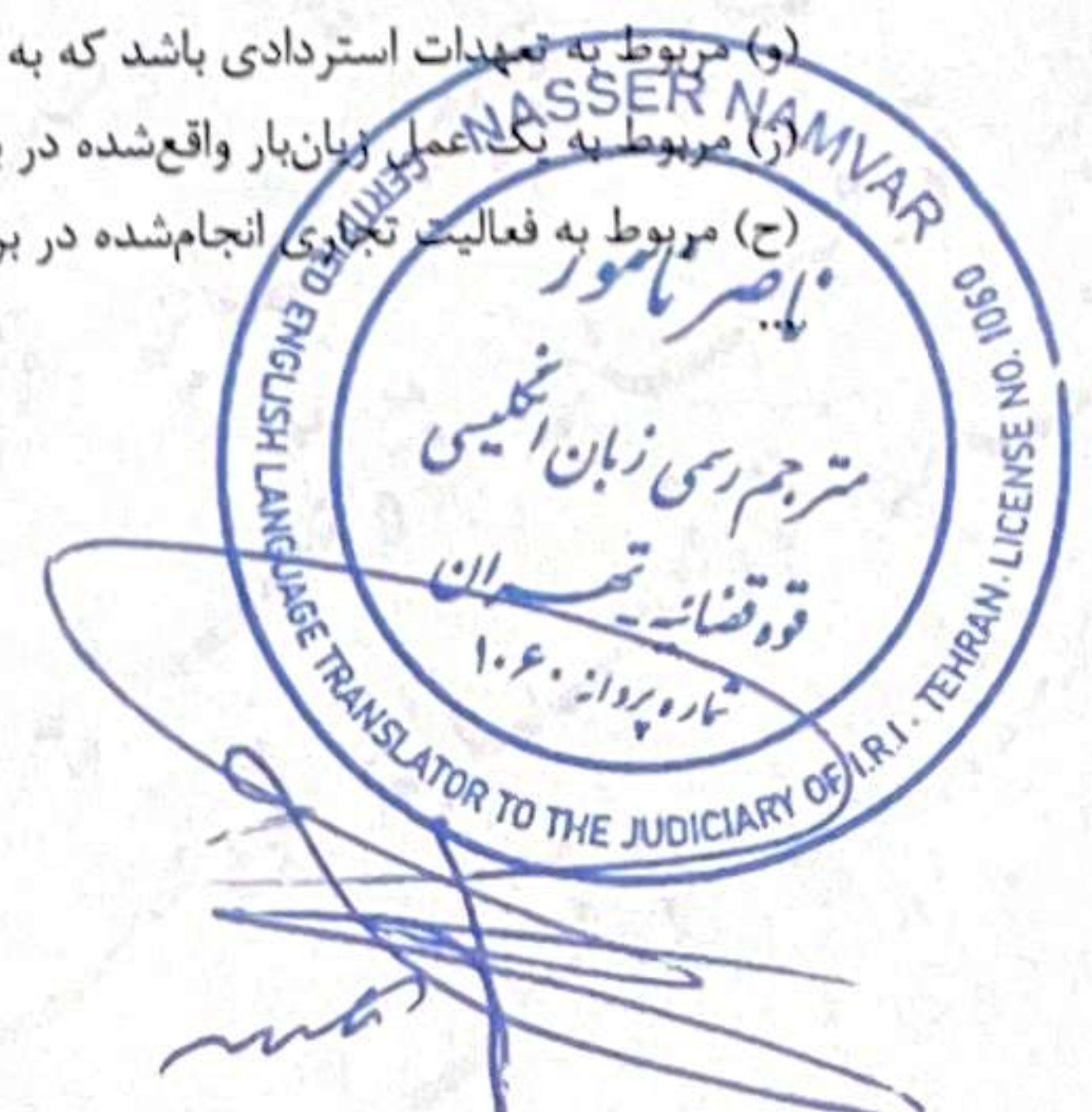
10 بدون محدود کردن حق خواهان برای اثبات سایر اوضاع و احوالی که موجب ایجاد ارتباط واقعی و اساسی میان بریتیش کلمبیا و وقایع مبنای دعوا می‌شود، فرض بر وجود چنین ارتباطی خواهد بود در صورتی که رسیدگی؛

...

(و) مربوط به تعهدات استرداد باشد که به میزان قابل توجهی در بریتیش کلمبیا ایجاد شده‌اند؛

(ز) مربوط به یک عمل زیان‌بار واقع شده در بریتیش کلمبیا باشد؛

(ح) مربوط به فعالیت تجاری انجام‌شده در بریتیش کلمبیا باشد؛





جمهوری اسلامی ایران

توقه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

ردیف دفتر ثبت

شماره

صفایی علیه شکری ساز

[36] در دادخواست اصلاحی چنین بیان شده است:

الف. طرفین، بنگاه، و ارتباط با بریتیش کلمبیا

1. خواهان‌ها (که عمدتاً در ایران و سایر حوزه‌های قضایی اقامت دارند) خواندگان را به کار گرفته‌اند، که ادعا می‌شود همگی بخشی از یک بنگاه مشترک بوده‌اند که خدمات مهاجرتی کانادا را تحت نام‌های تجاری پارسی کانادا، دادگران حق و عدالت و گروه بین المللی پارس پندار نهاد بازاریابی می‌کرده است.

2. خواندگان به عنوان یک بنگاه واحد و یکپارچه فعالیت می‌کنند که به طور عمومی خود را دارای شعبه کانادایی و شرکت‌های وابسته در بریتیش کلمبیا معرفی می‌نماید. کاتالوگ شرکتی آنان یک شعبه در ونکوور به نشانی 776 خیابان Premier، نورث ونکوور، بریتیش کلمبیا را درج نموده و چندین شرکت ثبت شده در بریتیش کلمبیا را به عنوان بخشی از این گروه معرفی می‌کند.

3. در قراردادهای منعقد با خواهان‌ها، خواندگان از نشانی تجاری کانادایی به نشانی Dollarton Highway 2411-220، نورث ونکوور، بریتیش کلمبیا استفاده کرده‌اند و همین نشانی در مواد مربوط به دادگران حق و عدالت / پارسی کانادا به عنوان محل تماس در کانادا در کنار نشانی 776 خیابان Premier درج شده است. نشانی Dollarton Highway 2411-220 در نورث ونکوور با شرکت Amber Business Development Advising Ltd. مرتبط است که مدیران آن مؤده شکری ساز و احمد ایوبی پور می‌باشند.

4. شخصیت حقوقی طرف قرارداد در ایران، یعنی مؤسسه حقوقی بین المللی دادگران حق و عدالت که از آن با عنوان دادگران حق و عدالت یاد می‌شود، در کاتالوگ شرکتی خواندگان به عنوان یکی از شرکت‌های فرعی پارس پندار نهاد که خدمات اخذ اقامت دائم کانادا را ارائه می‌دهد، معرفی شده است. اغلب خواهان‌ها با این شخصیت حقوقی قرارداد منعقد کرده‌اند. ماکان آریا پارسا مدیرعامل «دادگران حق و عدالت» می‌باشد.

5. خواندگان حقیقی شامل ماکان آریا پارسا (میثم شکری ساز)، مؤده شکری ساز، احمد ایوبی پور و مؤگان شکری ساز، عناصر اصلی و چهره‌های عمومی بنگاه محسوب می‌شوند؛ آنان در بریتیش کلمبیا اقامت دارند و/یا حضور و کنترل شعبه کانادایی را به صورت عمومی نمایش می‌دهند.

6. ماکان آریا پارسا مدیرعامل شرکت مادر ایرانی بوده و خواهران وی، مؤده شکری ساز و مؤگان شکری ساز، از مدیران پارس پندار نهاد هستند. مؤده همچنین نایب رئیس پارس پندار نهاد بوده و همسر وی، احمد ایوبی پور، به عنوان بازرس ارشد پارس پندار نهاد معرفی شده است.

...

11. خواهان‌ها اظهار می‌دارند که میان بریتیش کلمبیا و موضوع دعوا، ارتباط واقعی و اساسی وجود دارد. خواندگان وجود یک شعبه کانادایی در نشانی 776 خیابان Premier، نورث ونکوور را اعلام کرده و در مواد ارتباطی با مشتریان از نشانی Dollarton Highway 2411-220، نورث ونکوور استفاده نموده‌اند؛ خواندگان حقیقی در بریتیش کلمبیا اقامت دارند؛ بنگاه از طریق شرکت‌های وابسته در بریتیش کلمبیا فعالیت تجاری انجام می‌دهد؛ و دارایی‌هایی در بریتیش کلمبیا از محل وجوه خواهان‌ها تحصیل شده است. دعاوی مطروحه مربوط به ارائه خدمات مهاجرتی کانادا بوده که تحت حاکمیت قوانین کانادا قرار دارد.

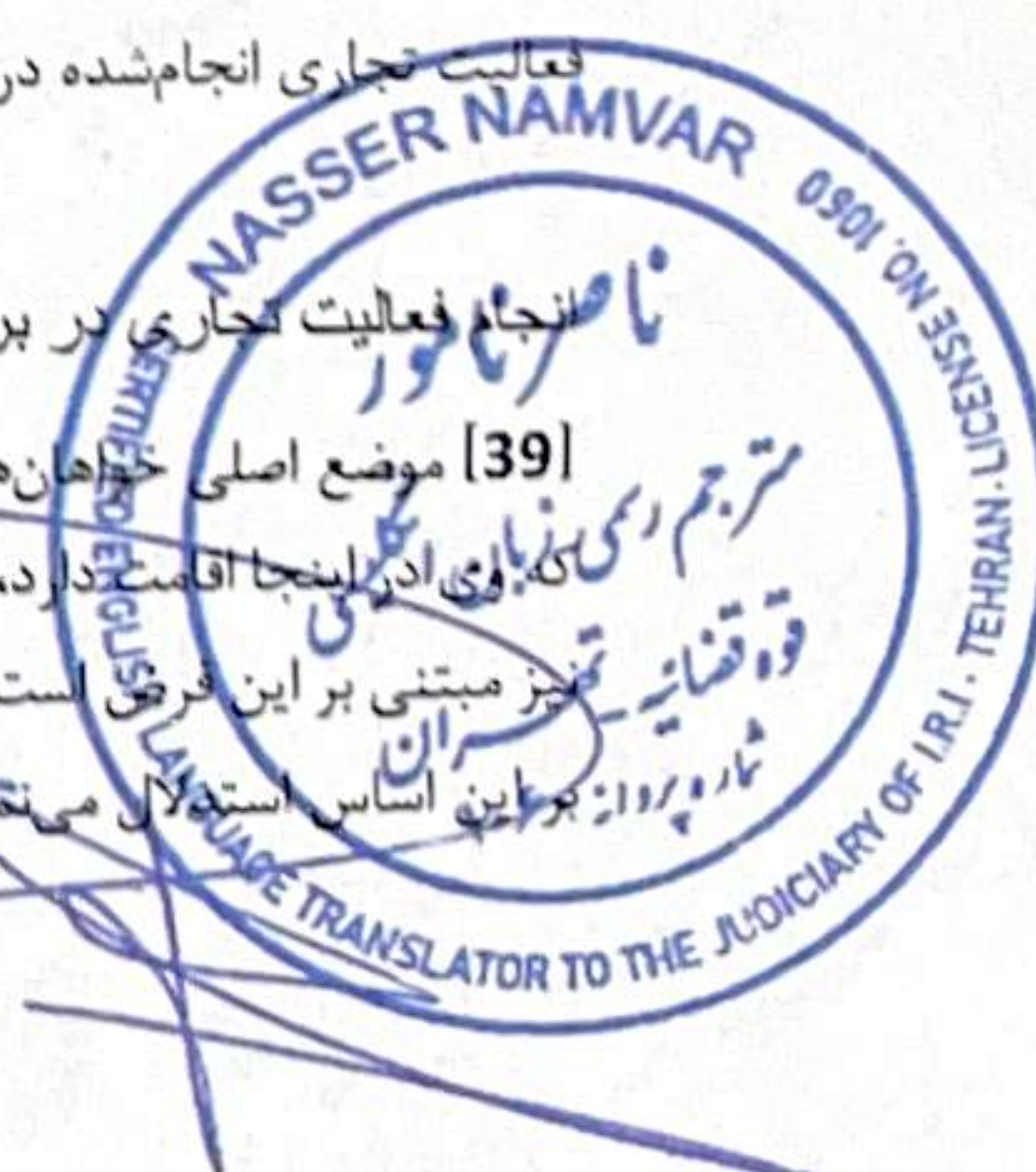
[37] دادخواست اصلاحی «نمونه‌ای از وضوح و دقت نیست:

در پرونده Fairhurst علیه De Beers Canada Inc.، رأی سال 2012 از دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 257، بند 26 (که درخواست تجدیدنظر نزد دیوان عالی کانادا به شماره 34964 در تاریخ 17 ژانویه 2013 رد شده است)، قاضی Newbury در بند 27 آن رأی بیان داشته است که خواهان الزامی به تشریح و تفکیک دقیق رفتار هر یک از خواندگان ندارد. با این حال، اینجانب مکلفم صلاحیت را نسبت به هر یک از خواندگان به طور جداگانه مورد بررسی قرار دهم) رجوع شود به پرونده Sinclair، بند 63. (خواهان نمی‌تواند با استناد به صلاحیت دادگاه نسبت به برخی خواندگان، صلاحیت سرزمینی دادگاه را نسبت به سایر خواندگان نیز به طور غیرمستقیم) به اصطلاح bootstrap احراز نماید.

[38] هر چند دادخواست اصلاحی مشتمل بر اسباب دعوای متعددی است، خواهان‌ها صرفاً بر «دارا شدن بلاجهت» و «تبدیل» تأکید نموده و در استدلال شفاهی نیز اظهار داشته‌اند که دعوا ناظر بر فعالیت تجاری انجام شده در بریتیش کلمبیا است.

انجام فعالیت تجاری در بریتیش کلمبیا

[39] موضع اصلی خواهان‌ها بر اساس بند 3(ه) آن بوده است که پارس پندار نهاد در بریتیش کلمبیا به فعالیت تجاری اشتغال دارد. استدلال اصلی آنان در خصوص ماکان آریا پارسا این بوده که وی در اینجا اقامت دارد، که موفق به اثبات آن نشده‌اند. تا آنجا که خواهان‌ها در خصوص صلاحیت سرزمینی نسبت به آریا پارسا بر اساس بند 3(ه) استدلال نموده‌اند، به نظر می‌رسد این استدلال نیز مبتنی بر این فرض است که پارس پندار نهاد در اینجا فعالیت تجاری دارد و خواندگان همگی به عنوان یک «بنگاه واحد و یکپارچه» فعالیت می‌کنند. اینجانب چنین برداشت می‌کنم که خواهان‌ها به دلیل این استدلال می‌نمایند که دادگاه نسبت به ماکان آریا پارسا به دلیل نقش وی به عنوان مدیر پارس پندار نهاد دارای صلاحیت است.



نام صاحب سند: مؤسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خیابان میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghieh Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

قوة قضائية - اداره مترجمين رسمی

ردیف دفتر ثبت

شماره

صفایی علیه شکری ساز

[40] خواهان‌ها نمی‌توانند شخصیت حقوقی مستقل پارس پندار نهاد و مدیران آن را نادیده بگیرند، و حتی در صورت امکان چنین امری، این اقدام مغایر با هشدار دادگاه در رأی Sinclair خواهد بود که از ایجاد صلاحیت سرزمینی نسبت به یک خواننده بر مبنای صلاحیت نسبت به خواننده دیگر منع نموده است. در هر حال، حتی در صورتی که خواهان‌ها بتوانند اثبات نمایند که ماکان آریا پارسا به‌عنوان شخصیت جایگزین پارس پندار نهاد محسوب می‌شود، همچنان باید صلاحیت سرزمینی دادگاه نسبت به خود پارس پندار نهاد را نیز اثبات نمایند.

[41] دادخواست اصلاحی مشتمل بر ادعاهایی است که به این موضوع مرتبط می‌باشد که آیا پارس پندار نهاد در بریتیش کلمبیا فعالیت تجاری دارد یا خیر: الف) خوانندگان وجود یک شعبه کانادایی در خیابان Premier در نورث ونکوور را اعلام نموده‌اند؛ ب) خوانندگان در مواد بازاریابی مرتبط با مشتریان از نشانی واقع در Dollarton Highway در نورث ونکوور استفاده می‌نمایند؛ ج) خوانندگان حقیقی در بریتیش کلمبیا اقامت دارند؛ د) خوانندگان حقیقی به‌صورت عمومی حضور در بریتیش کلمبیا و کنترل شعبه کانادایی پارس پندار نهاد را ارائه می‌نمایند؛ هـ) آریا پارسا مدیرعامل پارس پندار نهاد بوده و خواهران وی مدیران آن هستند؛ مؤده نایب رئیس و ایوبی پور بازرس ارشد می‌باشد؛ و) خوانندگان، به‌عنوان یک «بنگاه یکپارچه واحد»، از طریق شرکت‌های وابسته در بریتیش کلمبیا به فعالیت تجاری اشتغال دارند.

[42] خوانندگان استدلال می‌کنند که صرف اشاره به وجود ارتباط با کانادا در مواد بازاریابی، برای اثبات اینکه پارس پندار نهاد در اینجا به فعالیت تجاری اشتغال دارد، کافی نیست. آنان تحلیل بیشتری در تأیید این موضع ارائه ننموده‌اند. همچنین ادله‌ای ارائه کرده‌اند مبنی بر اینکه شرکت‌های ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا، شرکت‌های فرعی پارس پندار نهاد نیستند و صرفاً به‌عنوان کارفرمایان بالقوه مشتریان یا ابزارهای سرمایه‌گذاری مرتبط می‌باشند. این شرکت‌ها در حوزه‌های تجاری دیگری فعالیت دارند که ارتباطی با خدمات مشاوره مهاجرتی ندارد. این ادله مورد ایراد قرار نگرفته و مورد پذیرش اینجانب واقع می‌شود.

[43] در پرونده Club Resorts Ltd.، قاضی Lebel در بند 87 مقرر داشت که مفهوم «انجام فعالیت تجاری» مستلزم نوعی حضور واقعی و نه صرفاً مجازی در حوزه قضایی مربوطه است، از جمله از طریق داشتن دفتر در آن محل یا حضور منظم در قلمرو آن حوزه.

[44] این موضوع در قالبی متفاوت مجدداً توسط دیوان عالی کانادا در پرونده H.M.B. Holdings Ltd. علیه Antigua and Barbuda، رأی سال 2021 به شماره 44 موسوم به «Antigua» مورد بررسی قرار گرفت. دیوان در بند 41 این رأی تأیید نمود که برای احراز مفهوم «انجام فعالیت تجاری» در یک حوزه قضایی، وجود نوعی حضور واقعی و نه صرفاً مجازی در آن حوزه ضروری است. در آن پرونده، دولت آنتیگوا هیچ‌گونه محل فیزیکی، کارمند یا نماینده‌ای در حوزه قضایی مربوطه نداشت و همچنین در آن حوزه تبلیغی نیز انجام نمی‌داد؛ با این حال، دارای چهار نماینده مجاز در آن حوزه بود که در قبال دریافت مبلغی مشابه حق‌الزحمه معرفی، اقدام به ایجاد ارتباط میان متقاضیان و سرمایه‌گذاران بالقوه می‌نمودند. این نمایندگان اختیار انجام فعالیت‌های اساسی تجاری را نداشتند و صرفاً به متقاضیان در کسب اطلاعات درباره فرآیند درخواست کمک کرده، هزینه‌های لازم را جمع‌آوری نموده و درخواست‌های تکمیل‌شده را به مرجع دولتی آنتیگوا که برنامه مورد نظر را اداره می‌کرد، ارسال می‌کردند (رجوع شود به بندهای 6 الی 9). قاضی رسیدگی‌کننده بدوی احراز نمود و دیوان عالی کانادا نیز تأیید کرد که آنتیگوا در آن حوزه قضایی به فعالیت تجاری اشتغال نداشته است.

[45] همانند پرونده آنتیگوا، پرونده حاضر نیز در مرز میان حضور واقعی و حضور مجازی قرار دارد. در واقع، در آن پرونده شواهد بیشتری مبنی بر ارتباط با مرجع رسیدگی وجود داشت، چرا که نمایندگانی در آن حوزه قضایی حضور داشته و به فعالیت تجاری اشتغال داشتند.

[46] در پرونده حاضر، خواهان‌ها به یک «کانالوگ شرکتی» بدون تاریخ استناد کرده‌اند که از وبسایت پارس پندار نهاد اخذ شده و در آن نشانی فیزیکی و برنامه پارس پندار نهاد برای راه‌اندازی «یک شعبه اختصاصی در ونکوور کانادا به منظور توسعه فعالیت‌های بین‌المللی» درج شده است. همچنین نشانی دیگری در کانادا، واقع در خیابان Dollarton در نورث ونکوور، در یک یا چند مورد کامل به زبان فارسی تنظیم شده‌اند، به جز حروف انگلیسی مربوط به نشانی نورث ونکوور. هیچ دلیلی وجود ندارد که نماینده دادگران حق و عدالت که این قراردادهای امضاء نموده، این کار را از معنی در کانادا انجام داده باشند. بنابراین، شواهدی از استفاده پراکنده از نشانی‌های واقع در نورث ونکوور در اسناد مکتوب وجود دارد، لیکن هیچ دلیلی مبنی بر حضور فیزیکی کارکنان پارس پندار نهاد در بریتیش کلمبیا جهت انجام فعالیت تجاری شرکت در این محل ارائه نشده است.

[47] علی‌رغم اینکه این ادله‌ها نتوانسته‌اند دعوی را اثبات نمایند مبنی بر اینکه این دعوا مربوط به فعالیت تجاری است که توسط پارس پندار نهاد در بریتیش کلمبیا انجام شده باشد؛ امری که بر اساس بند 10 (ج) ضروری است. خواهان‌ها به نظریه پنگاه گروهی استناد می‌کنند تا ادعا نمایند که پارس پندار نهاد همراه با سایر خوانندگان از طریق شرکت‌های وابسته به فعالیت تجاری اشتغال داشته است. با این حال، هیچ‌یک از شرکت‌های ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا در زمینه مشاوره مهاجرت فعالیت نداشته‌اند و در ترتیبات قراردادی که در مرکز اختلافات خواهان‌ها قرار دارد نیز دخالتی نداشته‌اند. همچنین اثبات نشده است که خوانندگان حقیقی مقیم بریتیش کلمبیا، هیچ‌یک از فعالیت‌های تجاری پارس پندار نهاد را در

نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)



صفایی علیه شکری ساز

این استان انجام داده باشند. حضور تجاری پارس پندار نهاد در این حوزه، صرفاً محدود به مواد بازاریابی بوده است. خوانندگان اظهار داشته‌اند که خوانندگان مقیم بریتیش کلمبیا به دلایل تاکتیکی یا راهبردی به این دعوا افزوده شده‌اند تا استدلال‌های خواهان‌ها در خصوص صلاحیت سرزمینی تقویت گردد. اینجانب در این خصوص اتخاذ تصمیم نمی‌نمایم، لیکن این موضوع محل تأمل است، به‌ویژه در ارتباط با شرکت‌های ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا.

[48] حتی در صورتی که خواهان‌ها موفق به احراز حد نصاب لازم برای اثبات وجود یک «ارتباط واقعی و اساسی» می‌بودند، اینجانب نتیجه می‌گرفتم که خوانندگان موفق به رد فرض صلاحیتی که بر اساس ماده 10 ایجاد می‌شود، شده‌اند. موضوع این دعوا ارتباطی با هیچ فعالیت تجاری‌ای که بتوان آن را در این استان انجام‌شده تلقی کرد، ندارد؛ رجوع شود به پرونده Van Breda Club Resorts Ltd. علیه Van Breda، رأی سال 2012 از دیوان عالی کانادا به شماره 17، بند 96.

دارا شدن بلاجهت

[49] خوانندگان استدلال می‌کنند که دادخواست اصلاحی فاقد طرح ادعای «فقدان جهت حقوقی» یا «وجود منفعت و ضرر» است که برای اثبات دارا شدن بلاجهت ضروری می‌باشد. همچنین استدلال می‌نمایند که قراردادهای منعقد میان خواهان‌ها و دادگران حق و عدالت، یک «جهت حقوقی کلاسیک» را فراهم می‌کند که موجب نفی این ادعا می‌گردد.

[50] صرف‌نظر از اینکه ادعای دارا شدن بلاجهت از سوی خواهان‌ها ناقص باشد یا قابلیت اصلاح داشته باشد، این نهاد حقوقی یک تقصیر محسوب نمی‌شود. برای آنکه این ادعا مشمول بند 10(و) قرار گیرد، خواهان‌ها باید اثبات نمایند که دعوا ناظر بر «تعهدات استرداد» است که به میزان قابل توجهی در بریتیش کلمبیا ایجاد شده‌اند. اینجانب حتی با موسع‌ترین تفسیر از دادخواست اصلاحی نیز احراز نمی‌نمایم که خواهان‌ها نسبت به پارس پندار نهاد و ماکان آریا پارسا موفق به اثبات این حد نصاب شده باشند. در صورت وجود چنین تعهداتی، این تعهدات در ایران ایجاد شده‌اند. در ایران بوده است که خواهان‌ها با دادگران حق و عدالت برای ارائه خدمات مربوط به مساعدت در اخذ وضعیت اقامتی در کانادا قرارداد منعقد کرده‌اند. همچنین در ایران بوده است که آنان وجوه را پرداخت کرده یا حقوقی نسبت به اموال خود به خوانندگان اعطا نموده‌اند، در قبال دریافت این خدمات.

تبدیل

[51] خواهان‌ها در پاسخ به درخواست، به ادعای «تبدیل» استناد نموده‌اند.

[52] تبدیل زمانی محقق می‌گردد که مال متعلق به شخصی اخذ شود یا در حقوق مالکانه وی نسبت به آن مال مداخله صورت گیرد. تبدیل وجه نقد در محل برداشت یا اخذ وجه تحقق می‌یابد، نه در محلی که وجه در نهایت به آن منتقل می‌شود رجوع شود به پرونده Keivan علیه Hadavi، رأی سال 2026 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 338، بند 28.

[53] حتی در صورتی که خواهان‌ها به درستی ادعای تبدیل را علیه پارس پندار نهاد و ماکان آریا پارسا مطرح کرده باشند — که در این خصوص اینجانب اظهارنظر نمی‌کنم — هیچ یک از مطالب مندرج در دادخواست اصلاحی ارتباطی میان این رفتار و بریتیش کلمبیا برقرار نمی‌نماید. در صورتی که تبدیل در این پرونده واقع شده باشد، این امر در ایران رخ داده است؛ جایی که وجوه و اموال خواهان‌ها قرار داشته است. خواهان‌ها اظهار داشته‌اند که بخشی از وجوه آنان برای خرید اموال در بریتیش کلمبیا مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند این امر ممکن است مبنایی برای طرح دعوای تعقیب اموال فراهم نماید، لیکن محل وقوع «تبدیل» را تغییر نمی‌دهد.

[54] خواهان‌ها همچنین ادعاهایی از جمله تبانی، اظهار خلاف واقع، نقض امانت، نقض وظیفه امانی، معاونت آگاهانه و دریافت آگاهانه، و نیز ادعایی کلی و غیرمشخص بر اساس قانون رویه‌های تجاری و حمایت از مصرف‌کننده، مصوب 2004، فصل 2 (استان بریتیش کلمبیا) مطرح نموده‌اند. در خصوص این اسباب دعوا، هیچ‌گونه استدلالی به‌عنوان مبنایی برای احراز صلاحیت سرزمینی ارائه نگردید و لذا اینجانب به بررسی اظهارات این بخش نپرداخته‌ام. با این حال، ملاحظه می‌نمایم که در دادخواست اصلاحی یا پاسخ به درخواست، هیچ موردی که دلالت بر وقوع خسارت در بریتیش کلمبیا داشته باشد، و خواننده برای مثال منای این نتیجه‌گیری قرار گیرد که آریا پارسا و پارس پندار نهاد طرف یک تبانی واقع‌شده در این استان بوده‌اند، ارائه نشده است.

نتیجه‌گیری در خصوص صلاحیت سرزمینی

[55] در نتیجه، دادگاه نسبت به سه نفر از خوانندگان حقیقی و نیز شرکت‌های ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا، بر اساس بند 3(د) قانون CIPTA، دارای صلاحیت سرزمینی می‌باشد؛ لیکن مبنایی برای احراز وجود «ارتباط واقعی و اساسی» میان خوانندگان غیرمقیم و موضوع دعوا وجود ندارد و بنابراین، نسبت به آریا پارسا و پارس پندار نهاد صلاحیت سرزمینی احراز نمی‌گردد.



صفایی علیه شکری ساز

(2) شرط انتخاب مرجع رسیدگی

[56] قراردادهای منعقد شده میان خواهانها و دادگران حق و عدالت مشتمل بر شروط تعیین مرجع رسیدگی می باشد که بر اساس آن، قراردادهای تابع قوانین ایران بوده و در صورت بروز اختلاف، محاکم ایران دارای صلاحیت رسیدگی خواهند بود. برخی از این قراردادهای همچنین پیش از مراجع به محاکم ایران، تلاش برای «مذاکره دوستانه» را الزامی دانسته اند.

[57] خواهانها بر این نظرنند که این شروط در قراردادهایی درج شده اند که به دلیل غیرقانونی بودن باطل هستند و بنابراین فاقد اثر بوده و نباید اجرا شوند. همچنین اظهار داشته اند که هیچ یک از خوانندگان طرف قراردادهای حاوی این شروط نبوده اند و لذا نباید بتوانند به این شروط استناد نمایند.

[58] خوانندگان در استدلال خود بیان داشته اند که ممکن است خواهانها در خصوص عدم امکان استناد خوانندگان به شروط موجود در قراردادهایی که طرف آن نبوده اند، «محقق باشند»، بدون آنکه مرجع یا مستندی ارائه نمایند. با این حال، خوانندگان اظهار داشته اند که موضع خواهانها با نظریه پنگاه مشترک که خود به آن استناد کرده اند، در تعارض است.

[59] اینجانب با این نظر موافقم. در صورتی که خواهانها در پی عدول از مرجع تعیین شده در این شروط نبوند، می توانستند بر اساس نظریه ارتباط نزدیک استدلال نمایند، مبتنی بر این موضع که دادگران حق و عدالت به عنوان شخصیت جایگزین پارس پندار نهاد محسوب می شود. آنان چنین نکرده اند. در عین حال، خوانندگان نیز تمایل دارند بر این موضع خود پافشاری نمایند که دادگران حق و عدالت و پارس پندار نهاد علی رغم داشتن مدیر مشترک، اشخاص کاملاً مستقل از یکدیگر هستند، و لذا آنان نیز این استدلال را پیگیری نکرده اند. جوهره استدلال خوانندگان آن است که اختلاف واقعی، اختلافی قراردادی میان خواهانها و دادگران حق و عدالت است، که تمامی قراردادهای مربوط به آن مشتمل بر شروط تعیین مرجع رسیدگی می باشد. خوانندگان اظهار می دارند که اینجانب باید نسبت به استفاده از سایر خوانندگان و نیز اسباب مختلف دعوا به منظور «ایجاد یا تقویت» ادعای خواهانها در خصوص صلاحیت سرزمینی، حساس و محتاط باشم) با استناد به پرونده Viking Air Ltd علیه Aevex Aerospace, LLC، رای سال 2024 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 502، بند 19. (در هر حال، ایشان بیان می دارند که بر اساس تحلیل دو مرحله ای تبیین شده در همان پرونده در بندهای 22 الی 24) با استناد به رای Douez علیه Facebook, Inc.، SCC 33 (2017)، این شروط باید مورد اجرا قرار گیرند.

تحلیل و نتیجه گیری

[60] شخصی که طرف قرارداد نبوده است، اصولاً نمی تواند به شروط مندرج در سندی که به آن نیبوسته است، استناد نماید. با توجه به اینکه هیچ دلیلی ارائه نشده که نشان دهد در این پرونده مبنای معقولی برای اعطای اثر مستقیم به شروط تعیین مرجع رسیدگی به نفع این اشخاص غیرامضاکننده وجود دارد، اینجانب نتیجه می گیرم که این شروط از این حیث قابل اعمال نیستند.

[61] لذا رسیدگی به موضع خواهانها در خصوص غیرقانونی بودن موضوع، ضروری نمی باشد. در هر حال، در این مرحله اتخاذ تصمیم در خصوص غیرقانونی بودن، امری زود هنگام تلقی می گردد؛ چرا که این موضوع خود محل اختلاف در این دعوا می باشد. در این خصوص، رجوع شود به پرونده Ash علیه (1992) Corporation of Lloyd's، D.L.R. (4th) 37894، CanLII 1992، 8660 (دادگاه استیناف انتاریو)، بند 9، که مقرر می دارد صرف ادعای بطلان قرارداد از ابتدا (void ab initio)، موجب بطلان آن نمی گردد مگر آنکه حکم نهایی دادگاه در این خصوص صادر شده باشد.

(3) عدم صلاحیت به جهت نامناسب بودن مرجع رسیدگی

چارچوب حقوقی

[62] قواعد مربوط به در بریتیش کلمبیا در ماده 11 قانون CJPTA تدوین شده است که مقرر می دارد:

اختیار دادگاه در اعمال صلاحیت سرزمینی

11 (1) دادگاه پس از بررسی منافع طرفین دعوا و اقتضائات عدالت، می تواند از اعمال صلاحیت سرزمینی خودداری نماید، در صورتی که تشخیص دهد دادگاه کشور دیگر مرجع مناسب تری برای رسیدگی به دعوا است.

(2) دادگاه در تصمیم گیری درباره اینکه آیا خود یا دادگاهی خارج از بریتیش کلمبیا مرجع مناسب تری برای رسیدگی به دعوا می باشد، باید اوضاع و احوال مرتبط با رسیدگی را مورد توجه قرار دهد، از جمله:

(الف) میزان سهولت و هزینه رسیدگی برای طرفین و شهود آنان، اعم از رسیدگی در این دادگاه یا در مرجع جایگزین؛

(ب) قانونی که باید نسبت به موضوعات دعوا اعمال گردد؛

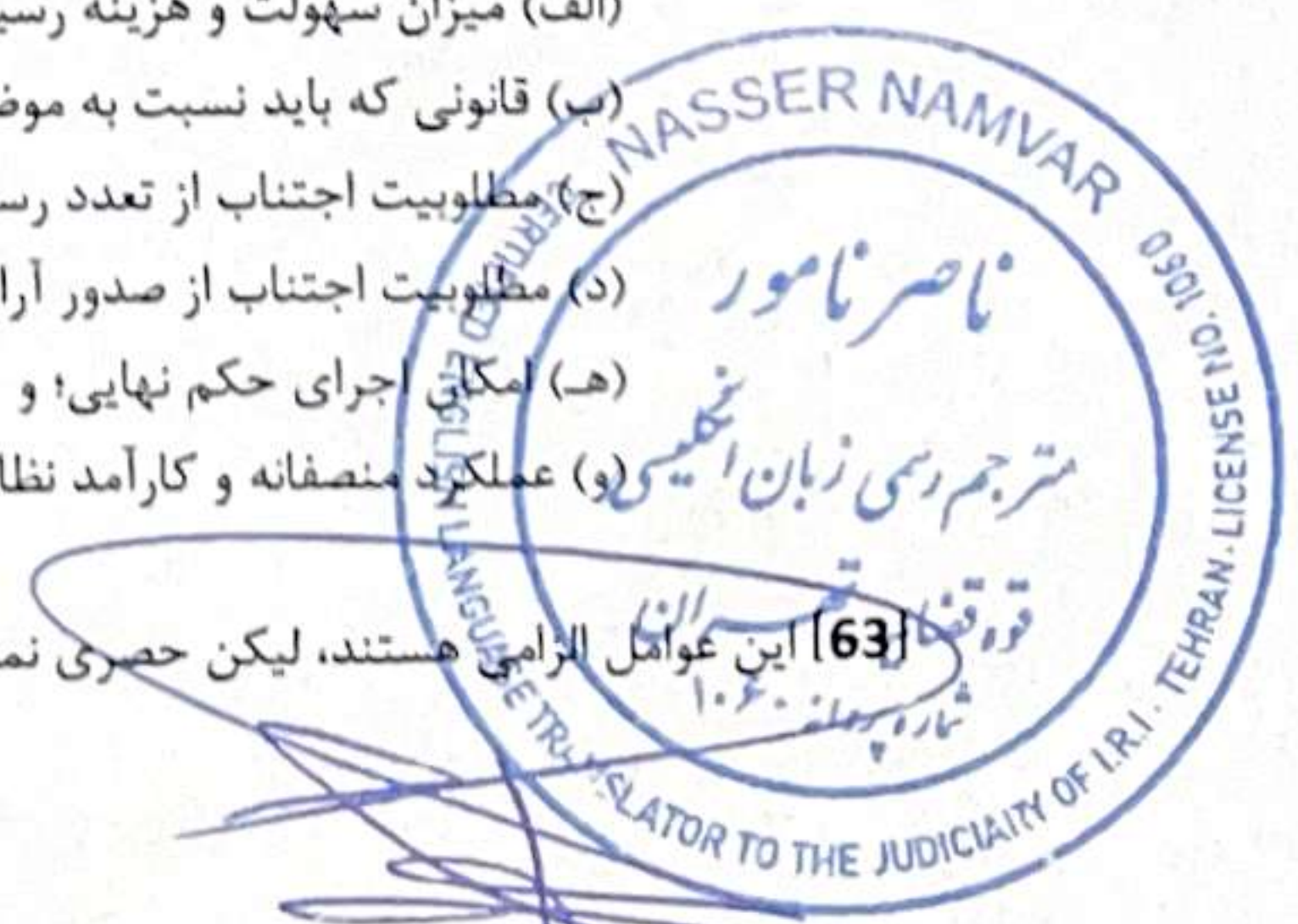
(ج) مطلوبیت اجتناب از تعدد رسیدگی های قضایی؛

(د) مطلوبیت اجتناب از صدور آرای متعارض در دادگاه های مختلف؛

(ه) امکان اجرای حکم نهایی؛ و

(و) عملکرد منصفانه و کارآمد نظام حقوقی کانادا به طور کلی.

[63] این عوامل الزامی هستند، لیکن حصری نمی باشند؛ دادگاه می تواند به سایر عوامل نیز توجه نماید.



نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خیابان میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خیابان منظر نژاد و آهور - پ 1245 - ط دوم - واحد 2

Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghieh Sq., Tehran

Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

شماره ۱۸۵

ردیف دفتر ثبت

توضیحات - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

صفایی علیه شکری ساز

[64] خوانندگان به رأی Club Resorts Ltd. در بندهای 103 و 108 استناد می‌نمایند که بر اساس آن، طرفی که در پی اجتناب از رسیدگی در یک مرجع است، باید اثبات نماید که مرجع دیگر «به‌وضوح مناسب‌تر» است. خوانندگان اظهار می‌دارند که در قانون CJPTA تمایزی میان «به‌وضوح مناسب‌تر» و «مناسب‌تر» وجود ندارد و در این پرونده عوامل به‌طور قاطع به نفع عدم اعمال صلاحیت این دادگاه می‌باشد. اینجانب برای اهداف این درخواست می‌پذیرم که بار اثبات بر عهده خوانندگان است تا نشان دهند که مرجع دیگر به‌وضوح مناسب‌تر است، چرا که آنان درخواست دارند این دادگاه از اعمال صلاحیت خودداری نماید.

بحث

[65] محور اصلی تحلیل بر اساس بند 11(2) آن است که برخی از خواهان‌ها، علیرغم استدلال مبنی بر نامناسب بودن ایران به‌عنوان مرجع رسیدگی، در ایران اقدام به طرح دعوا نموده‌اند. اینجانب با خوانندگان موافقم که این امر، این پرونده را غیرمعمول می‌سازد. همچنین این موضوع، دو مبنای اصلی خواهان‌ها برای اثبات نامناسب بودن ایران را تضعیف می‌کند: نخست، ادعای آنان مبنی بر عدم امکان دسترسی به رسیدگی منصفانه در ایران به دلیل «ارتباطات عمیق» ادعایی میان خوانندگان و دولت ایران؛ و دوم، استدلالی که صرفاً در پاسخ مطرح شده مبنی بر بی‌ثبات بودن وضعیت سیاسی در ایران.

[66] شایان توجه است که علاوه بر ارائه ادله مربوط به اظهارنامه‌ها و دادخواست‌های ثبت‌شده در ایران، خوانندگان همچنین ادله‌ای در خصوص حساب‌های کاربری شبکه‌های اجتماعی که توسط رضایی و برادر وی، علی رضایی رضایی، اداره می‌شود، ارائه نموده‌اند. در این گروه‌ها در بستر پرمخاطب «تلگرام» در ایران، رضایی‌ها مشتریان یا مشتریان سابق پارس پندار نهاد و دادگران حق و عدالت را — که گاه از آنان با عنوان «مؤسسه پارسی کانادا» یاد می‌شود — ترغیب نموده‌اند تا به دعوای گروهی در کانادا بپیوندند و نیز در ایران طرح دعوا نمایند. پلتفرم تلگرام شامل گروه‌ها و کانال‌های عمومی و خصوصی است و رضایی‌ها از هر یک از این انواع حساب‌ها با اهداف متفاوت استفاده نموده‌اند.

[67] به نقل از یک پست منتشرشده در اوت 2025 توسط علی رضایی در یک گروه عمومی: ادمین: دوستان، توجه داشته باشید افرادی که صرفاً به وکیل کانادایی ایمیل می‌زنند یا برعکس، فقط در ایران شکایت ثبت می‌کنند، کار را نیمه‌تمام انجام داده‌اند. هر دو اقدام باید انجام شود. زمانی که وکیل کانادایی اموال سازندگان شکری‌ساز را توقیف کند.

[68] در تاریخ 30 اوت، رضایی در یک کانال عمومی چنین مطلبی منتشر کرده است:

ادمین: (لینک نشانی گروه‌ها)

دکتر امید رضایی شما را برای پیوستن به این گروه در تلگرام دعوت می‌نماید.

ادمین: این گروه همراه با وکلا برای ارائه مشاوره حقوقی در خصوص طرح شکایت در ایران فعالیت می‌کند.

ادمین: برای هر حوزه، یک گروه تخصصی جداگانه ایجاد کرده‌ام و این کانال برای اطلاع‌رسانی و هماهنگی ایجاد شده است. به‌زودی برنامه وینارهای آزاد را اعلام خواهیم کرد — حداقل هفته‌ای یک‌بار.

...

ادمین: آگاهی‌بخشی در خصوص خرید بیزینس پارسی کانادا

گروه آگاهی‌بخشی درباره خرید بیزینس و تخلفات مرتبط با پارسی کانادا و حق و عدالت، به مدیریت دکتر امید رضایی، مشاور دارای مجوز در اداره مهاجرت، پناهندگان و شهروندی کانادا. (IRCC)

ادمین: آگاهی‌بخشی درباره جاب‌آفر و برنامه IMP پارسی کانادا

دکتر امید رضایی شما را برای عضویت در این گروه در تلگرام دعوت می‌نماید.

ادمین: در این گروه‌ها، در خصوص حوزه‌های مختلف، توضیحات تخصصی ارائه می‌نمایم.

ادمین: ضروری است که شکایات و مطالبات شما برای احقاق حق، هم در ایران و هم در کانادا مطرح گردد تا این اشخاص به دادگاه‌ها احضار شده، پاسخگو باشند و خسارات مالی شما به‌طور قانونی

ادمین: دوستان، حرکت یک‌پارچه، استمرار و هماهنگی بسیار اهمیت دارد. بنابراین ابتدا باید مشخص کنیم قالب صحیح شکایت کیفری چگونه باید باشد تا آن را اشتباهاً به مرجع قضایی نامرتبط ارسال نکنید یا آن را به حوزه‌ای غیر از مرجع صالح در تهران تقدیم ننمایید.





جمهوری اسلامی ایران

شماره ۱۴۳

ردیف دفتر ثبت

فوتقضا ئیه - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

صفایی علیه شکری ساز

[69] در اظهارات یکی از خواهان خواهان ها، هدف اصلی یک «گروه ارتباطی خصوصی تلگرام» که رضایی نیز عضو آن بوده، چنین بیان شده است: «هماهنگی و تبادل اخبار و به روزرسانی ها در خصوص شکایات مطرح شده علیه مؤسسه که در سوگندنامه به عنوان مؤسسه پارسی کانادا، نام تجاری دادگران حق و عدالت، تعریف شده است در ایران». برای اینجانب تردیدی باقی نمی ماند که خواهان ها و سایر مشتریان دادگران حق و عدالت به طرح دعوا علیه دادگران حق و عدالت در ایران ترغیب شده اند و برخی از این رسیدگی ها هم اکنون در جریان است.

[70] این تلاش ها برای آغاز رسیدگی در ایران، به طور قابل توجهی موضع خواهان ها را مبنی بر اینکه مشتریان آنان نمی توانند در ایران به رسیدگی منصفانه دست یابند، تضعیف می نماید؛ موضعی که بر اساس ادعای وجود «ارتباطات عمیق» میان خواندگان و دولت ایران مطرح شده است.

[71] علاوه بر این، هرچند در پاسخ به درخواست بیان شده است که خواهان ها «ادله قابل توجهی» در خصوص ارتباطات عمیق و مطلوب خواندگان با دولت ایران ارائه نموده اند، لکن ادله ارائه شده از سوی خواهان ها در این خصوص، در بهترین حالت ضعیف است.

[72] سوگندنامه دستیار حقوقی که خواهان ها در برابر قاضی Francis به آن استناد کرده اند، بیان می دارد که خواندگان «ارتباطات سطح بالا و مطلوبی در ایران دارند که برای آنان پناهگاهی امن فراهم می کند که بتوانند به آن پناه ببرند». مستند ارائه شده در تأیید این ادعا شامل تصاویر ثابتی از یک ویدئو است که ظاهراً نشان می دهد «سه نفر از خواهان های حقیقی» [به اشتباه؛ منظور خواندگان بوده است] توسط مقامات ارشد ایرانی مورد تقدیر قرار گرفته اند، از جمله عضوی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که لباس وی این امر را تأیید می کند. با این حال، نامبرده اظهار ننموده است که شخصاً خواندگان را ملاقات کرده یا آنان را دیده باشد؛ همچنین هیچ دلیلی در خصوص ارتباط میان دریافت یک جایزه و «ارتباطات عمیق» ادعایی ارائه نکرده است. حتی در فرض پذیرش این ادله، این موارد به سطح «ادله قابل توجه» که خواهان ها مدعی آن هستند، نمی رسد. سوگندنامه یک روزنامه نگار که در ایالات متحده درگیر دعوی افترا با ماکان آریا پارسا می باشد نیز در این خصوص مطلبی بر نیفزوده است.

[73] انتخاب خواهان ها مبنی بر آغاز رسیدگی در ایران، همچنین استدلال آنان در پاسخ مبنی بر اینکه بی ثباتی در ایران ممکن است طولانی شود را تضعیف می نماید. همان گونه که پیش تر اشاره شد، پس از طرح این موضوع، شرایط در ایران تغییر کرده و کشور در وضعیت جنگی قرار گرفته است. با این حال، خواهان ها نه تقاضای بازگشایی رسیدگی را مطرح کرده اند و نه در هیچ مرحله ای استدلالی بر مبنای ماده 6 قانون CJPTA ارائه نموده اند.

[74] هرچند خواهان ها استدلال می کنند که «ارسال خواهان های کانادایی برای طرح دعوا در یک حوزه قضایی غیرقابل دسترس، مصداق انکار عدالت است»، لکن مشخص ننموده اند که کدام خواهان های کانادایی در این وضعیت قرار دارند. به جز آقای صفائی، که صرفاً بر اساس بند 2(4) قانون دعاوی گروهی به عنوان نماینده دعوا معرفی شده است، سایر خواهان ها ساکنان ایران هستند که به طرح دعوا در همان محل اقامت خود ترغیب شده اند. برخی از آنان نیز هم اکنون چنین اقداماتی را انجام داده اند. خواندگان مستقر در ایران نیز در نظام قضایی ایران مشارکت داشته و علیه آقای رضایی به مبلغ 559,723 دلار اقامه دعوا نموده اند. خواندگان همچنین از وکیل ایرانی دلیل ارائه کرده اند مبنی بر اینکه طرفین گاهی برای تسریع در رسیدگی، طرح دعوا در محاکم کیفری را انتخاب می نمایند. خواهان ها نیز خود از فرآیند کیفری برای موضوعاتی استفاده نموده اند که وکلای کانادایی و حقوق دانان، آن را در زمره دعاوی مدنی تلقی می کنند. بنابراین، در حدی که بتوان گفت اشخاصی برای طرح دعوا به ایران «ارسال» شده اند، این امر در خصوص خواندگان حقیقی که همگی با آن حوزه قضایی ارتباط دارند و این درخواست را مطرح نموده اند، مصداق دارد. شرکت های ثبت شده در بریتیش کلمبیا ارتباطی با موضوعات اصلی مورد اختلاف ندارند.

نتیجه گیری در خصوص عوامل ماده 11 (2)

[75] اکنون به بررسی عوامل مندرج در ماده 11(2) می پردازم.

بند 11(2) الف: سهولت نسبی رسیدگی برای طرفین و شهود

الف) به جز آقای صفائی، کلیه خواهان ها در ایران اقامت دارند؛

ب) پارسا بندها و دادگران حق و عدالت شرکت های ایرانی هستند و کارکنان آنان که با خواهان ها در ارتباط بوده اند نیز در ایران اقامت دارند؛

ج) شرکت های ثبت شده در بریتیش کلمبیا ارتباطی با موضوعات اصلی مورد اختلاف ندارند؛

د) آزمون های شنجش مهارت زبان انگلیسی که در ادعای خواهان ها به آن اشاره شده، در ایران برگزار شده است؛

ه) اکثر طرفین و شهود در فرآیند رسیدگی به زبان فارسی تکلم می نمایند. هرچند ترجمه و تفسیر در محاکم بریتیش کلمبیا امری متداول است، لیکن رسیدگی در این استان مستلزم صرف منابع گسترده خواهد بود.



نام صاحب سند: مؤسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خیابان میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خیابان منظر نژاد و آهور - پ 1245 - ط دوم - واحد 2

Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeghieh Sq., Tehran

Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

قوه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

شماره ۸۸۸۹

ردیف دفتر ثبت

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

صفایی علیه شکری ساز

بند 11(2)(ب): قانونی که باید بر موضوعات دعوا اعمال شود

الف) هیچ دلیل کارشناسی در خصوص نحوه رسیدگی دادگاه ایرانی به ادعاهای خواهان‌ها مبنی بر دارا شدن بلاجهت و تبدیل، در صورت طرح در ایران، به اینجانب ارائه نشده است. خوانندگان استدلال می‌کنند که در صورت مرتبط بودن ادعای دارا شدن بلاجهت — که خود آن را نمی‌پذیرند — قانون ایران به‌عنوان محل تحقق دارا شدن، حاکم خواهد بود. در این خصوص، به بررسی اعمال قانون در موضوع مشابه در پرونده Viking Air Ltd. (بندهای 208 تا 212) ارجاع داده می‌شود. همچنین، در صورتی که ادعای تبدیل مطرح باشد، تبدیل در ایران واقع شده است، جایی که اموال یا وجوه بر اساس قراردادهای دادگران حق و عدالت منتقل شده است. بسیاری از سایر اسباب دعوا نیز، هرچند در برابر اینجانب مورد استدلال قرار نگرفته‌اند، به نظر می‌رسد مستلزم ارائه ادله در خصوص حقوق ایران باشند.

ب) خواهان‌ها به غیرقانونی بودن قراردادهای زیربنایی در این پرونده استناد کرده و مدعی نقض ماده 91 قانون IRPA شده‌اند، که این ادعا از سوی خوانندگان مورد مناقشه قرار گرفته است. اینجانب ملاحظه می‌کنم که یکی از ارکان اصلی ادله خواهان‌ها، ادعایی مبنی بر تبلیغ متقلبانه توسط خوانندگان در خصوص تعداد «مشاوران مهاجرت ثبت‌شده» بوده است که در واقع متعلق به شخصی بوده که دیگر فعالیتی نداشته است. در واقع، در ترجمه متن فارسی که خواهان‌ها به آن استناد کرده‌اند، اشتباهی وجود داشته و صرفاً عدد اشتباه درج شده است. خوانندگان همچنین به وضعیت ثبت‌شده آقای رضایی اشاره می‌کنند که در زمان‌های مربوطه، برای دادگران حق و عدالت یا پارس پندار نهاد فعالیت مهاجرتی انجام می‌داده است. در هر حال، حتی با فرض وجود مبنایی برای ادعاهای خواهان‌ها مبنی بر اینکه خدمات ارائه‌شده توسط برخی از خوانندگان می‌بایست توسط یک مشاور ثبت‌شده تحت ماده 91 انجام می‌شده است، هیچ دلیلی به اینجانب ارائه نشده است که نشان دهد دادگاه ایرانی چنین نقضی از یک قانون کانادایی را نادیده خواهد گرفت، یا از استماع نظر کارشناسی در خصوص حقوق کانادا در این زمینه خودداری خواهد نمود.

بندهای 11(2)(ج) و (د): اجتناب از تعدد رسیدگی‌ها و آراء متعارض

الف) خواهان‌ها دعوایی را مطرح نموده‌اند و همچنین به طرح دعوا در ایران نیز هدایت شده‌اند. توقف رسیدگی در این مرجع، از تعدد رسیدگی‌ها و خطر صدور آراء متعارض جلوگیری خواهد نمود.

بند 11(2)(ه): اجرای حکم نهایی

الف) ادله ارائه‌شده از سوی خوانندگان حاکی از آن است که آنان در ایران دارایی دارند. هیچ دلیلی دال بر اعسار خواهان‌ها ارائه نشده است، با این حال آنان از ارائه تعهد لازم در خصوص دستور موقتی که درخواست نموده‌اند خودداری کرده‌اند. باید فرض نمود که خواهان‌ها نسبت به قوانین محل اقامت خود آگاهی بیشتری دارند. این عوامل، دست‌کم، در خصوص امکان اجرای حکم نهایی، بی‌طرف تلقی می‌شوند.

بند 11(2)(و): عملکرد منصفانه و کارآمد نظام حقوقی کانادا به‌طور کلی

الف) رسیدگی در ایران به کارآمدی نظام حقوقی کانادا کمک می‌نماید، زیرا ایران حوزه قضایی‌ای است که به‌طور روشن و مستقیم با طرفین و موضوع اختلاف مرتبط است. دادگاه نباید اجازه دهد انتخاب‌های ظاهراً راهبردی، تحلیل قضایی را مخدوش نماید؛ رجوع شود به پرونده Viking Air Ltd. علیه Aevex Aerospace, LLC، رأی سال 2024 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 502، بند 258. ب) قراردادهای منعقد میان خواهان‌ها، خواهان‌های بالقوه و دادگران حق و عدالت همگی مشتمل بر شروط تعیین مرجع رسیدگی به نفع ایران بوده و تصریح می‌نمایند که قانون ایران حاکم است. این پرونده از جمله مواردی نیست که در آن مصرف‌کنندگان از حق مورد انتظار خود برای طرح دعوا در مرجع محل اقامت خویش محروم شده باشند؛ همان‌گونه که دیوان عالی کانادا در پرونده Douez (بند 148) نسبت به آن هشدار داده است. در مرکز این دعوا، قراردادهایی قرار دارد که در ایران، به زبان فارسی، میان خواهان‌های ایرانی و یک شرکت ایرانی منعقد شده است. این قراردادها از نوع قراردادهای الحاقی نبوده‌اند و خواهان‌ها می‌توانستند با یکی از رقبای دادگران حق و عدالت نیز قرارداد منعقد نمایند.

[76] در نهایت، همان‌گونه که در بخش‌های مختلف این رأی مورد تأکید قرار گرفته است، این وضعیت از جمله مواردی نیست که در آن خوانندگان در یک حوزه قضایی اقامه دعوا نموده و خواهان‌ها در حوزه‌ای دیگر؛ بلکه خواهان‌ها در هر دو حوزه قضایی در حال رسیدگی هستند. این وضعیت دلالت بر (انتخاب راهبردی مرجع رسیدگی) و رفتارهای راهبردی دارد، همان‌گونه که افزودن تعداد زیادی از شرکت‌های ثبت‌شده در بریتیش کلمبیا که در حوزه‌های ظاهراً نامرتبط فعالیت دارند، و نیز طرح دعاوی متعدد بر مبنای اسباب مختلف دعوا که حتی در استدلال‌های خواهان‌ها یا پاسخ به درخواست نیز به آنها پرداخته نشده یا به وقایع صلاحیتی مرتبط نیستند، مؤید این امر می‌باشد.

[77] بر این اساس، اینجانب از اعمال صلاحیت نسبت به این موضوع خودداری می‌نمایم؛ موضوعی که در بهترین حالت صرفاً ارتباطی حاشیه‌ای با بریتیش کلمبیا دارد، و به نفع حوزه قضایی‌ای که بسیاری از خواهان‌ها در آن اقدام به طرح دعاوی موازی نموده‌اند، یعنی ایران، تصمیم‌گیری می‌نمایم.



نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خ منظر نژاد و آهور - پ 1245 - دوم - واحد 2
Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeqhih Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



جمهوری اسلامی ایران

توقیف قضائیه - اداره مترجمین رسمی

To verify the authenticity of the translation, please scan the QR Code

شماره ۱۲۶

ردیف دفتر ثبت

صفایی علیه شکری ساز

(4) توقف رسیدگی به جهت شرط داوری

[78] با توجه به اینکه اینجانب به این نتیجه رسیده‌ام که توقف رسیدگی به دلایل مربوط به صلاحیت موجه است، نیازی به رسیدگی به این موضوع نمی‌باشد.

(5) دستور توقیف داریی ماروا

[79] دستور توقیف داریی ماروا در سطح جهانی، یک اقدام استثنایی محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که قاضی Francis، همکار سابق اینجانب، هنگام طرح نخستین درخواست صدور دستور موقت به صورت (بدون حضور طرف مقابل)، این موضوع را به خواهان‌ها توضیح داده است. هدف از این دستور، توقیف داریی‌های خوانده پیش از آن است که خواهان موفق به اخذ حکم قطعی گردد. این امر استثنایی بر اصل بنیادین حقوقی است که دعوا تا زمان رسیدگی و اثبات، محقق تلقی نمی‌شود. از این رو، دادگاه باید در اعمال آن نهایت احتیاط را به عمل آورد (رجوع شود به پرونده Herdson علیه Fortin، رأی سال 2024 از دیوان عالی بریتیش کلمبیا به شماره 1767، بند 44)

دادگاه‌های بریتیش کلمبیا در این زمینه رویکردی منعطف اتخاذ نموده‌اند، به نحوی که دادگاه مقید به یک فرمول مشخص نمی‌باشد. به محض آنکه خواهان وجود یک دعوای ظاهراً موجه و قوی را اثبات نماید، تمرکز رسیدگی به سمت ایجاد توازن میان عدالت و مصلحت طرفین سوق پیدا می‌کند (رجوع شود به پرونده Kepis & Pobe Financial Group Inc. علیه Timis Corporation، رأی سال 2018 از دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 420، بند 10)

[80] خوانندگان استدلال می‌کنند که درخواست خواهان‌ها برای صدور دستور ماروا باید به دلایل متعدد رد شود، از جمله اینکه خواهان‌ها تعهدی در خصوص جبران خسارات احتمالی ارائه نکرده‌اند و همچنین توضیح قانع‌کننده‌ای در خصوص عدم ارائه این تعهد اساسی ارائه ننموده‌اند. اینجانب با این استدلال موافقم.

[81] رویه قضایی حاکی از آن است که برای صرف‌نظر از الزام ارائه تعهد، وجود «شرایط استثنایی» ضروری است. هیچ دلیلی دال بر اعسار خواهان‌ها ارائه نشده است؛ در حالی که صدور دستور مورد درخواست می‌تواند آثار مخربی بر خوانندگان و فعالیت‌های تجاری آنان داشته باشد. هیچ‌یک از خواهان‌ها، به جز آقای صفائی که اطلاعات اندکی در خصوص وی موجود است، در کانادا اقامت ندارند یا در آنجا داریی ندارند؛ همچنین با توجه به مطالب منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، به نظر می‌رسد وکیل آنان به صورت حق‌الوکاله مبتنی بر نتیجه به کار گرفته شده است و خواهان‌ها سرمایه‌گذاری اندکی در این دعوا داشته‌اند. در نهایت، خوانندگان استدلال می‌کنند که با توجه به اینکه این دعوا یک دعوای گروهی پیشنهادی است، رسیدگی به آن ممکن است ماه‌ها یا حتی سال‌ها به طول انجامد و در این مدت، خسارات قابل توجهی به خوانندگان و منافع تجاری آنان وارد شود. فقدان تعهد جبران خسارت، برای درخواست خواهان‌ها امری قاطع و تعیین‌کننده است.

[82] با توجه به یافته‌های فوق، رسیدگی به سایر مسائل ضروری نیست. در صورت لزوم، اینجانب احراز می‌نمودم که خواهان‌ها موفق به اثبات وجود یک دعوای ظاهراً موجه قوی نشده‌اند. از آنجا که خوانندگان اظهار داشته‌اند، یکی از اشخاص کلیدی در این موضوع، یعنی رضایی، در این پرونده طرف دعوا نیست. برخی از اختلافات اساسی میان خواهان‌های حقیقی و دادگران حق و عدالت ظاهراً حل و فصل شده‌اند؛ و در موارد دیگر، ادله مربوط به نقض قرارداد از سوی دادگران حق و عدالت ضعیف است یا حتی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خود خواهان‌ها ممکن است ناقض قرارداد بوده باشند. در ادله ارائه‌شده از سوی خواهان‌ها نیز نواقصی وجود دارد؛ سوگندنامه‌های آنان مملو از مواردی از جمله شهادت سمعی غیرقابل پذیرش و سایر بندهای مغایر با الزامات قانونی است. در سپتامبر گذشته، به آنان فرصت داده شد تا لوایح اصلاحی ارائه نمایند، لیکن به نظر می‌رسد بسیاری از این نواقص همچنان باقی مانده است.

[83] همچنین، ادله کافی در خصوص وجود خطر قریب‌الوقوع انتقال یا اتلاف داریی‌های خوانندگان در بریتیش کلمبیا ارائه نشده است. خواهان‌ها یک آگهی فروش ملک بدون تاریخ مربوط به منزل یکی از خوانندگان ارائه نموده‌اند، به همراه گفت‌وگویی با یک مشاور املاک که حاکی از احتمال عرضه مجدد ملک به بازار بوده است. در مقابل، خوانندگان ادله‌ای ارائه کرده‌اند مبنی بر اینکه والدین یکی از خواهان‌ها در آن منزل سکونت دارند و ملک در حال حاضر در بازار عرضه نشده است.

[84] خوانندگان همچنین درخواست رد تقاضای صدور دستور ماروا را بدون ورود در ماهیت دعوا مطرح نموده‌اند، با این استدلال که خواهان‌ها در جلسه رسیدگی (بدون حضور طرف مقابل)، تکلیف خود مبنی بر رعایت اصل صداقت کامل را ایفاء ننموده‌اند. با استناد به پرونده Su علیه Atom Holdings، رأی سال 2025 از دادگاه استیناف بریتیش کلمبیا به شماره 199، بندهای 38 الی 40، (با توجه به نتایج حاصله در بخش‌های پیشین، رسیدگی به این موضوع ضروری تشخیص داده نمی‌شود).



نام صاحب سند: موسسه حقوقی حق و عدالت - هزینه ترجمه و خدمات دفتری: 1297500 ریال بابت ترجمه سایر گواهی‌ها (سایز A4)

آدرس: تهران - خیابان دکتر شریعتی - بالاتر از خیابان میرداماد (نرسیده به مترو شریعتی) - بین خیابان منظر نژاد و آه‌ور - پ 1245 - دوم - واحد 2

Address: No. 22, Next to Nostart Pharmacy, beginning of Ayatollah Kashani St., 2nd Sadeqieh Sq., Tehran
Email: Mobile: (+98) 9123085628 Tel: (+98) 021 44049038



صفایی علیه شکری ساز

خلاصه

[85] رسیدگی نسبت به ماکان آریا پارسا و پارس پندار نهاد به جهت فقدان صلاحیت سرزمینی متوقف می گردد.

[86] رسیدگی نسبت به سایر خواندگان به این دلیل متوقف می گردد که مرجع دیگری که مناسب تر است وجود دارد.

[87] درخواست خواهان ها برای صدور دستور توقیف دارایی ماروا رد می گردد.

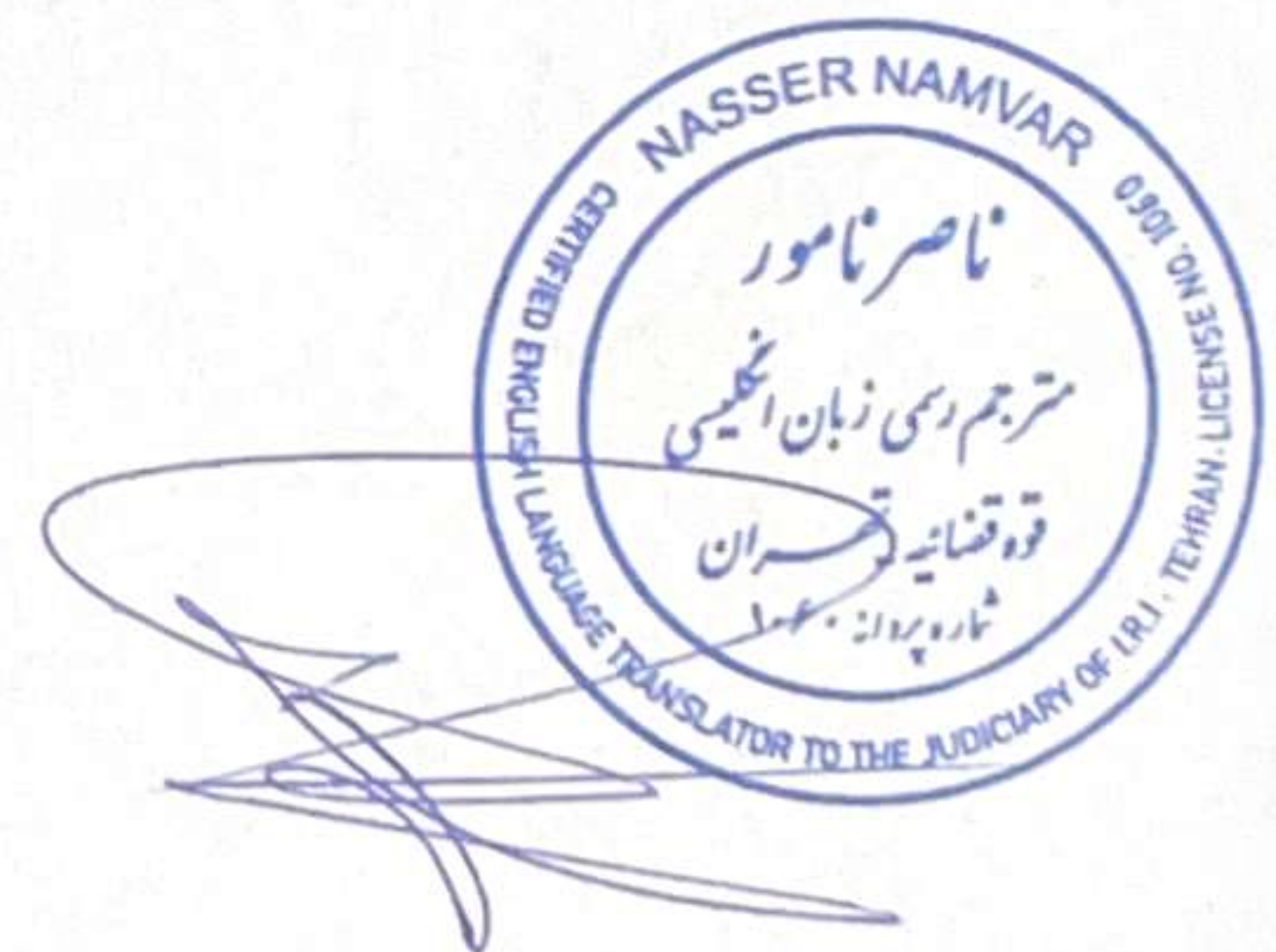
[88] خواندگان تقاضا دارند که تعیین تکلیف هزینه های دادرسی تا پس از رسیدگی به این درخواست ها به تعویق افتد، احتمالاً به این دلیل که قصد ارائه لوایح در این خصوص را دارند. طرفین مجاز هستند لوایح کتبی خود در خصوص هزینه ها را، حداکثر در 5 صفحه برای هر یک، حداکثر ظرف 14 روز از تاریخ این رأی، به واحد زمان بندی دیوان عالی تسلیم نمایند.

[89] در صورت عدم ارائه چنین لوایحی، با توجه به موفقیت خواندگان، آنان مستحق دریافت هزینه های دادرسی میان طرفین بر اساس مقیاس B خواهند بود.

قاضی Lawn

8 فروردین 1405 - تهران

ترجمه تایید و مطابقت شده با اصل مدرک به رویت رسید.



IN THE SUPREME COURT OF BRITISH COLUMBIA

Citation: Safaei v. Shekarisaz,
2026 BCSC 484

Date: 20260319
Docket: S256647
Registry: Vancouver

Between:

Artin Safaei, a proposed class representative under Section 2(4) of the Class Proceedings Act, R.S.B.C. 1996, c. 50, Hamed Malek Zadeh, Ladan Tamjid, Sareh Ezati Salavat, Nahid Firoozi, Alireza Kadkhodaei Khalafi, Najmeh Tavana, Amir Nikmehr, and John/Jane Doe 1-50

Plaintiffs

And:

Mozhdeh Shekarisaz, Moshgan Shekarisaz, Ahmad Ayoubipour, Meisam Shekarisaz (Also known as Macan Aria Parsa), Pars Pendar Nahad International Group, a Company Incorporated under the Laws of Iran, also known as Dadgaran Hagh Va Edalat, Amber Business Development Advising Ltd. (B.C. Corp. No. BC1399528), Utopia Nexus Developments Ltd. (B.C. Corp. No. BC1505728), Shareco Construction Company, Celco Company, DKB Massage and Spa Ltd (B.C. Corp. No. BC1402457), Onworld Technology Company (B.C. Corp. No. BC1408932), Amberdo Cafe and Bakery Ltd. (B.C. Corp. No. BC1409086), and Amberdo Pizza and Restaurant Company Ltd. (B.C. Corp. No. BC1408088).

Defendants

Brought under the Class Proceedings Act, R.S.B.C. 1996, c. 50

Before: The Honourable Justice Lawn

Reasons for Judgment

Counsel for the Plaintiffs:

C. Haghighi
H. Li, Articled Student

Counsel for the Defendants:

R. Anderson, K.C.
B. Mirzad, Articled Student

Place and Dates of Hearing:

Vancouver, B.C.
January 13-16, 2026

Certified to be a True
Copy of the Original



Table of Contents

INTRODUCTION	4
PROCEDURAL HISTORY AND PARTIES	5
ISSUES	9
(1) TERRITORIAL COMPETENCE	10
Legal Framework	10
Analysis	12
(i) Territorial competence under s. 3(d)	12
11 Defendants ordinarily resident in British Columbia	12
Ordinary residence of Aria Parsa	13
Ordinary residence of PPN	14
(ii) Territorial competence re Aria Parsa and PPN under s. 3(e)	14
Carrying on a business in British Columbia	16
Unjust enrichment	19
Conversion	20
Other causes of action	20
Conclusion on Territorial Competence	21
(2) FORUM SELECTION CLAUSE	21
Analysis & conclusions	22
(3) FORUM NON CONVENIENS	22
Legal Framework	22
Discussion	23
Conclusion on the s. 31(2) factors	26
Section 11(2)(a): The comparative convenience to the parties and witnesses	26
Section 11(2)(b): The law to be applied to the issues	27
Sections 11(2)(c) and (d): Avoiding a multiplicity of proceedings and conflicting decisions in different courts	28
Section 11(2)(e): The enforcement of the eventual judgment	28
Section 11(2)(f): The fair and efficient working of the Canadian legal system as a whole	28
(4) STAY DUE TO ARBITRATION CLAUSE	29
(5) MAREVA ASSET FREEZING ORDER	29
SUMMARY	31

Introduction

[1] This proposed class proceeding concerns immigration consulting services offered in Iran to people seeking to relocate to Canada. These reasons deal with two applications. The defendants seek a stay or dismissal for want of jurisdiction, and the plaintiffs seek a Mareva asset freezing order.

[2] In the underlying proceeding, the plaintiffs say that the immigration consulting contracts that most of them signed in Iran were illegal under Canada's *Immigration and Refugee Protection Act*, S.C. 2001, c. 27 (the "IRPA"). Sections 91(1) and 91(2) of the *IRPA* require those services to be provided by a Canadian lawyer, Quebec notary, or member in good standing of the College of Immigration and Citizenship Consultants. The plaintiffs claim in conversion, unjust enrichment, conspiracy, misrepresentation, and several other causes of action, although they have not pleaded breach of contract. They say the claims comprise dozens of potential class members and millions of dollars. The plaintiffs claim that the defendants and others operated as a "single integrated enterprise" publicly holding itself out as having a branch in North Vancouver, British Columbia.

[3] The defendants argue that the real plaintiff is missing from this litigation. They say that Dr. Omid Rezaei Dastgerdi ("Dastgerdi"), an immigration consultant licensed in Canada, was the architect of a scheme wherein immigration services would be marketed to Iranians in Iran by Parg Pendar Nahad Co. ("PPN"), to be performed by Dastgerdi and an Iranian law firm called Dadagan Hagh Va Edalat ("HVE"). HVE would contract with the clients, receive funds in payment for the services, and then pay those funds to PPN, with Dastgerdi retaining certain sums. The defendants say that at the root of this lawsuit is a falling out with Dastgerdi and PPN's decision to sue him in Iran for over \$500,000.

[4] At issue here, is whether the courts of this province should take jurisdiction over these claims, which as I will set out below are tangentially related to British Columbia at best, in the face of the plaintiffs' choice to also litigate their claims in

their own country, in their own language, under contracts which contain a forum selection clause specifying Iran as the appropriate forum.

[5] It is important to emphasize that this case is not about forcing anyone to litigate in Iran, a country which was in upheaval at the time of this hearing and is now at war. This is because many of the plaintiffs are already litigating, taking steps, or being urged to litigate these claims in Iran. Dastgerdi and his brother operate one or more "Telegram" social media platforms in Iran dedicated to the purpose of urging and assisting prospective plaintiffs to pursue these claims in Iranian courts.

[6] As will be set out below, although territorial competence is established over most of the defendants, I have found that the essence of this lawsuit is a dispute over contractual arrangements made in Iran, between Iranians, in the Farsi language, governed by the laws of Iran. The plaintiffs' position that they will not receive a fair hearing in their own country, due to connections they say exist between one or more of the defendants and the current Iranian regime, is completely undercut by their decision to start their own lawsuits in that jurisdiction. This weighs heavily against a finding that Iran is not an appropriate forum.

[7] I observe that the region has now become a zone of war, a state of affairs which did not exist when this matter was argued. The plaintiffs have not applied to submit new evidence or ask the Court to take judicial notice of these developments; nor have they argued, at any time, that 6 of the Court's jurisdiction and *Proceedings Transfer Act*, S.B.C. 2003, c. 28 (the "CJPTA") applies to make British Columbia a forum of last resort.

Procedural history and parties

[8] Apart from the jurisdictional problems, this claim suffers from fundamental pleadings flaws, some of which foreshadow the difficulties the plaintiffs have had in making out their arguments on jurisdiction. That said, I have assumed for the purposes of the jurisdictional inquiry, that many of these difficulties could be resolved in favour of the plaintiffs, in particular those having to do with the proper naming of the main defendant.

[9] The plaintiffs filed their Notice of Civil Claim on September 5, 2025. That pleading named Pars Pendar Nahad International Group ("PPN International Group"), which was said to be "a company incorporated under the law of Iran". On September 10, 2025, the defendants filed a jurisdictional response on behalf of the defendants as listed, including PPN International Group.

[10] On the same day, the plaintiffs filed an Amended Notice of Civil Claim (ANOC) which added the phrase "also known as Dadgaran Hagh Va Edalat" to the description of PPN International Group.

[11] The defendants submit that HVE is a separate entity which must be separately named and served. After the plaintiffs amended their pleading to add HVE's name to the description of PPN International Group, the defendants informed the plaintiffs that they would not accept service for HVE. While there is evidence that the defendant Macan Aria Parsa ("Aria Parsa") holds broad powers over HVE through a power of attorney, this does not make HVE the same entity as PPN or PPN International Group. Regardless of who controls HVE, or whether the plaintiffs may eventually show that the corporate veil ought to be torn aside on the basis of an alter ego theory of liability, I accept that HVE is a separate entity. The plaintiffs cannot add HVE as a party to these proceedings through a pleadings amendment: Rule 6-1(1).

[12] It was not disputed, however, that there is a company in Iran called Pars Pendar Nahad Co., that was formed in 2009 and is related to some of the individual defendants. In their written submissions, the defendants submitted that the plaintiffs have failed to properly name this entity, and that it is therefore not a party. They also say that even if it were, the Court has no territorial jurisdiction over it.

[13] The plaintiffs submit they are amenable to a direction to remove the words "International Group" from the style of cause, adding that those words came from the company's own marketing materials. There was no application before me to amend the pleadings, to add parties, or to amend the style of cause due to a misnomer. In oral reply submissions, the plaintiffs suggested that they had insufficient notice of the

defendants' position on the non-existence of PPN International Group, given that the defendants accepted service of the Notice of Civil Claim and filed a jurisdictional response. The plaintiffs said that if they had known earlier, they would have applied to amend their pleadings. The plaintiffs also submitted, however, that the corporate names were really irrelevant since the plaintiffs were suing four individual defendants, all associated with the corporation in any event.

[14] Despite their position that the plaintiffs have failed to properly name PPN, the defendants filed a jurisdictional response on behalf of PPN International Group, among others, on September 10, 2025. They also stated in oral argument that there is no dispute that a company named Pars Pendar Nahad Co. is associated with the individual defendants. Various contracts exhibited to the defendants' affidavits use the name "Pars Pendar Nahad International Group" as represented by the defendant Aria Parsa. To my knowledge, the defendants have not resiled from their representation of some form of PPN entity. While the question is not before me, in my view an application under Rule 6-1 of the *Supreme Court Civil Rules* to correct a misnomer would likely be successful, given on whose behalf the defendants purported to speak on this application.

[15] The balance of these reasons assume that should this lawsuit proceed, the plaintiffs will apply at their earliest convenience to correct the misnomer for PPN International Group. The initials "PPN" will be used below to refer to Pars Pendar Nahad Co. as if it were a defendant.

[16] The defendants fall into three categories:

a) four individuals (the "personal defendants"), referred to below by first or last name only, for clarity and meaning no disrespect:

- Mozhdeh Shekarisaz ("Mozhdeh"),
- Mogzhgan Shekarisaz, sister to Mozhdeh ("Mogzhgan"),
- Ahmad Ayoubipour ("Ayoubipour"), spouse to Mozhdeh, and

- Meisam Shekarisaz, also known as Macan Aria Parsa, brother to Mozhdeh and Mogzhgan ("Aria Parsa").

b) PPN, an entity formed in Iran in 2009 by Mozhdeh and Aria Parsa of which Aria Parsa continues to be a director.

c) eight British Columbia corporations:

- Amber Business Development Advising Ltd., a company which supports entrepreneurs with help, for example, in writing business plans;
- Utopia Nexus Developments Ltd., a real estate development and property company not presently engaged in business;
- Shareco Construction Company, a construction contracting company;
- Celco Design and Construction Company Ltd., a design and architecture firm;
- Dkb Massage And Spa Ltd, a wellness spa not currently engaged in business;
- Onworld Technology Company, a web development company;
- Amberdo Cafe And Bakery Ltd., a premium bakery and café; and
- Amberdo Pizza And Restaurant Company Ltd., a restaurant.

[17] On September 5, 2025, the same day they first filed the Notice of Civil Claim, the plaintiffs sought an *ex parte* Mareva injunction before Justice Francis, then of this Court. The application was adjourned with leave to reapply on better materials. On October 10, 2025, the defendants filed the within application for a stay or dismissal due to want of jurisdiction. On October 21, 2025, the plaintiffs' application for short leave for a new injunction was dismissed by Associate Judge Robertson who set down the matter for two days in December 2025. There was

Certified to be a True
Copy of the Original

correspondence between the parties, and on November 24, 2025 the defendants filed an application to strike the ANOCC for abuse of process and to cancel the plaintiffs' certificates of pending litigation.

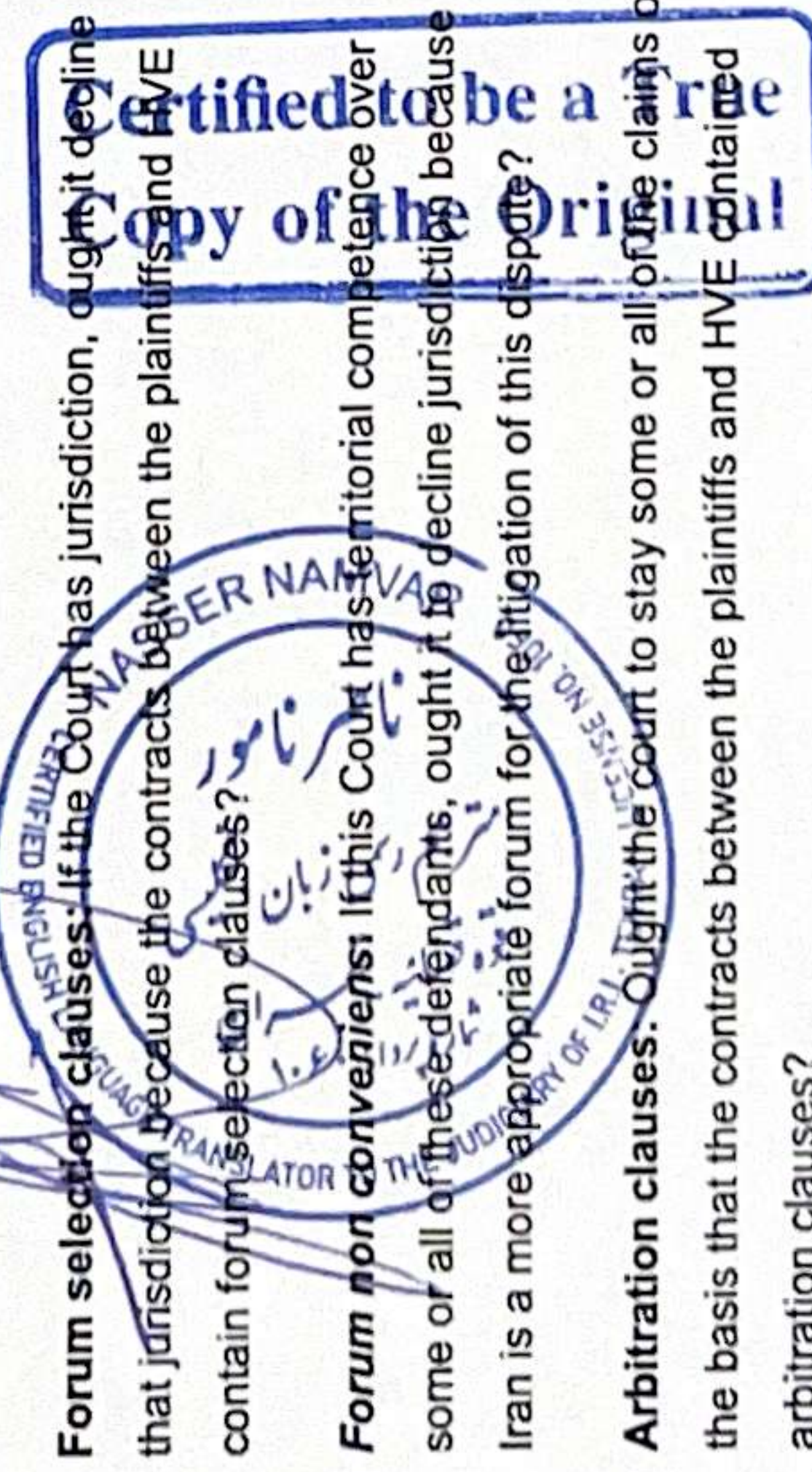
[18] On December 3, 2025, the parties came before Justice Stephens who concluded that two days were insufficient. He set the matter down for four days commencing January 13, 2026, and made various case plan orders.

[19] The matter came before me on January 13, 2026 for four days. There was insufficient time to hear all three applications, so the defendants' November 24, 2025 application to dismiss for abuse of process and to cancel the CPLs remains outstanding.

Issues

[20] The issues are:

- 1) **Territorial competence:** Does this Court have jurisdiction over some or all of these defendants in respect of the claims made against them?
- 2) **Forum selection clauses:** If the Court has jurisdiction, ought it decline that jurisdiction because the contracts between the plaintiffs and HVE contain forum selection clauses?
- 3) **Forum non conveniens:** If this Court has territorial competence over some or all of these defendants, ought it to decline jurisdiction because Iran is a more appropriate forum for the litigation of this dispute?
- 4) **Arbitration clauses:** Ought the court to stay some or all of the claims on the basis that the contracts between the plaintiffs and HVE contained arbitration clauses?
- 5) **Mareva injunction:** Are the plaintiffs entitled to a Mareva injunction?



(1) Territorial competence

Legal Framework

[21] The *CJPTA* has codified and modernized the law on territorial competence. The relevant sections of the statute state, in material part:

Proceedings against a person

3 A court has territorial competence in a proceeding that is brought against a person only if

...

(d) that person is ordinarily resident in British Columbia at the time of the commencement of the proceeding, or

(e) there is a real and substantial connection between British Columbia and the facts on which the proceeding against that person is based.

...

Residual discretion

6 A court that under section 3 lacks territorial competence in a proceeding may hear the proceeding despite that section if it considers that

(a) there is no court outside British Columbia in which the plaintiff can commence the proceeding, or

(b) the commencement of the proceeding in a court outside British Columbia cannot reasonably be required.

Ordinary residence — corporations

7 A corporation is ordinarily resident in British Columbia, for the purposes of this Part, only if

(a) the corporation has or is required by law to have a registered office in British Columbia,

...

(c) it has a place of business in British Columbia, or

(d) its central management is exercised in British Columbia.

...

Real and substantial connection

10 Without limiting the right of the plaintiff to prove other circumstances that constitute a real and substantial connection between British Columbia and the facts on which a proceeding is based, a real and substantial connection between British Columbia and those facts is presumed to exist if the proceeding

...

(e) concerns contractual obligations, and

- (i) the contractual obligations, to a substantial extent, were to be performed in British Columbia,
- (ii) by its express terms, the contract is governed by the law of British Columbia, or
- (iii) the contract
 - (A) is for the purchase of property, services or both, for use other than in the course of the purchaser's trade or profession, and
 - (B) resulted from a solicitation of business in British Columbia by or on behalf of the seller,
- (f) concerns restitutionary obligations that, to a substantial extent, arose in British Columbia,
- (g) concerns a tort committed in British Columbia,
- (h) concerns a business carried on in British Columbia,
- (i) is a claim for an injunction ordering a party to do or refrain from doing anything
 - (i) in British Columbia, or
 - (ii) in relation to property in British Columbia that is immovable or movable property.

[22] Subsections 3(d) and 3(e) are engaged here.

[23] Where s. 3(e) is engaged, the plaintiff has a low burden in the first stage of the s. 10 analysis concerning real and substantial connection. This was described at para. 16 of *Ewert v. Höegh Autoliners AS*, 2020 BCCA 181, leave to appeal to SCC ref'd, 39403 (29 April 2021):

[16] At the first stage of the analysis, the plaintiff must show that one of the connecting factors listed in s. 10 exists. The basic jurisdictional facts relied on by the plaintiff are taken to be true if pleaded (sometimes referred to as a presumption that the pleaded facts are true). The defendant challenging jurisdiction is entitled to contest the pleaded facts with evidence. If the defendant contests the pleaded facts with evidence, the plaintiff is required only to show that there is a good arguable case that the pleaded facts can be proven. The role of the chambers judge is not to prematurely decide the merits of the case or to determine whether the pleaded facts are proven on a balance of probabilities; the plaintiff's burden is low: *Purple Echo Productions, Inc. v. KCTS Television*, 2008 BCCA 85 at para. 34; *Fairhurst v. De Beers Canada Inc.*, 2012 BCCA 257 at para. 20, leave to appeal ref'd (2013), [2012] S.C.C.A. No. 367 [Fairhurst]; *Environmental Packaging Technologies, Ltd. v. Rudjuk*, 2012 BCCA 343 at para. 26.

Certified to be a True
Copy of the Original

[24] A presumption of jurisdiction arises if one of the s. 10 connecting factors is established. The presumption is rebuttable, but likely determinative in most cases: *The Hershey Company v. Leaf*, 2023 BCCA 264 at para. 9; *Ewert* at para 17.

[25] Where there are multiple defendants, territorial competence must be examined from the perspective of each one. Assuming jurisdiction without the requisite connection amounts to judicial overreach: *Sinclair v. Venezia Turismo*, 2025 SCC 27 at para. 63.

Analysis

[26] There were numerous objections on both sides to the affidavit evidence presented on this application. There were also assertions that, in particular, the plaintiffs' affidavits were replete with difficulties including that they contained argument, opinion, speculation, double or triple hearsay, and hearsay with an undisclosed source. I have dealt only with those objections material to the determinations I must make to resolve the issues before me.

(i) Territorial competence under s. 3(d)

11 Defendants ordinarily resident in British Columbia

[27] The defendants admit that 11 of the 13 named defendants are ordinarily resident in British Columbia: the eight British Columbia registered companies and three of the individual defendants: Mozdeh, Moghgan, and Ayoubipour. Therefore, s. 3(d) of the *CJPTA* applies to them such that the court has territorial competence over these defendants. The defendants argue based on *Club Resorts Ltd. v. Van Breda*, 2012 SCC 17 at para. 97, that the presumptive connection between the British Columbia corporations and the three resident individual defendants and this proceeding is weak and that therefore, the presumption of jurisdiction established through residency under s. 3(d) is rebutted.

[28] The difficulty with this position is that s. 3(d) does not raise a presumptive connection that can be rebutted in this way. It is framed in mandatory terms. It is not open to any of the defendants, for example, to rebut the presumption that this Court

has territorial jurisdiction over the British Columbia corporate defendants by pointing out that their business has little or nothing to do with the immigration consultancy that is at the heart of this lawsuit. For instance, in *Conor Pacific Group Inc. v. Canada (Attorney General)*, 2012 BCCA 222 at paras. 8–13, the Court held that the statutory language in s. 3(d) was a complete answer as to whether the Court had territorial competence over a corporate entity with a registered office in British Columbia. It was therefore not material that no facts had been raised which could satisfy the real and substantial connection test in s. 3(e). This reasoning was recently applied in *Mayer v. Merchant Law Group LLP*, 2023 BCSC 1797, aff'd 2024 BCCA 234. In that case, where the corporation in question had a registered office in British Columbia, Justice Branch held at para. 32 that because the statutory language s. 3(d) is clear, the Court did not have to consider whether there was a real and substantial connection with regard to that defendant.

[29] While the defendants may be able to bring a different application to show that these defendants, or some of them, do not properly belong in this lawsuit, territorial competence is not the appropriate channel for these submissions. I therefore find that territorial competence as against three of the four personal defendants and the eight British Columbia companies has been made out under s. 3(d).

Ordinary residence of Aria Parsa

[30] In support of their position that Aria Parsa is not ordinarily resident in British Columbia, the defendants point to a document filed in an Iranian lawsuit which sets out Aria Parsa's address in Esfahan, Iran. The plaintiffs point to PPN marketing materials stating that Aria Parsa authored a book called "Welcome to Canada"; and that he is the CEO of PPN International Group, which has three branches located in Canada. The only other evidence I was shown involving an address for Aria Parsa was an emailed complaint form regarding a foreign journalist, in which he appeared to use the business address on Premier Street in North Vancouver associated with PPN.

[31] Advertising a connection with Canada in marketing materials is not the same as ordinary residence, and the online complaint form was inconclusive and insufficient to establish where Aria Parsa resides. There was no other evidence brought to my attention indicating a residence for Aria Parsa in British Columbia. The plaintiffs have therefore not shown that Aria Parsa is ordinarily resident in British Columbia so as to satisfy s. 3(d).

Ordinary residence of PPN

[32] The plaintiffs did not argue under s. 7 of the *CJPTA* that PPN is ordinarily resident here. For example they did not argue under s. 7(c), that PPN has a place of business here or under s. 7(d), that its central management is exercised here. There is no basis upon which to conclude that PPN is ordinarily resident here under s. 3(d). The plaintiffs focussed their submissions on PPN's real and substantial connection with British Columbia under s. 3(e) and s. 10(h), to which I will now turn.

(ii) Territorial competence over Aria Parsa and PPN under s. 3(e)

[33] In their Application Response, the plaintiffs state:

B. This Court has Jurisdiction over the Defendants

20. This Court has territorial competence. The Plaintiffs have established multiple presumptive connecting factors creating a "real and substantial connection" between British Columbia and the action:

a. **The Defendants reside in the province:** The directing minds of the enterprise, all four Defendants are ordinary resident[s] of BC. This is also referred to as *Jurisdiction Simpliciter*.

b. **The Defendants carry on business in the province:** The Defendants' own marketing materials confirm a Canadian branch in North Vancouver and B.C.-based corporate affiliates. The enterprise carries on business in B.C.

c. **A tort was committed in the province:** The Defendants' unjust enrichment and conversion occurred in B.C., where the Plaintiffs' funds were received, retained, and used to acquire assets.

...

22. The subject matter of this litigation, an international immigration scheme directed at Canada, is inextricably linked to the Defendants' business activities and presence in British Columbia.

Certified to be a True
Copy of the Original

[34] The plaintiffs appear to submit that unjust enrichment is a tort. It is better understood as a basis for an award of restitutionary relief in equity. In any event, it may form the basis of a real and substantial connection with British Columbia if the underlying obligations arose in British Columbia: for an example of a case in which this occurred, see *Klaus v. Black Diamond Equipment Ltd.*, 2022 BCSC 1182 at para. 20.

[35] The plaintiffs point to connecting factors under ss. 10(g) and (h) of the *CJPTA*. Given that they have also pleaded unjust enrichment, s. 10(f) is relevant. I repeat those subsections for ease of reference:

10 Without limiting the right of the plaintiff to prove other circumstances that constitute a real and substantial connection between British Columbia and the facts on which a proceeding is based, a real and substantial connection between British Columbia and those facts is presumed to exist if the proceeding

...
 (f) concerns restitutionary obligations that, to a substantial extent, arose in British Columbia...
 (g) concerns a tort committed in British Columbia,
 (h) concerns a business carried on in British Columbia...

[36] The ANOCC states:

A. Parties, Enterprise, and B.C. Nexus

1. The Plaintiffs (residing primarily in Iran and other jurisdictions) retained the Defendants, who are alleged to be all part of a common enterprise for Canadian immigration services marketed under the trade names "Parsi Canada", "Dadgaran Hagh va Edalat" and "Pars Pendar Nahad International Group" ("PPN").

2. The Defendants operate as a single, integrated enterprise that publicly holds itself out as having a Canadian branch and B.C. corporate affiliates. Their own corporate catalogue lists a Vancouver branch at 776 Premier St., North Vancouver, B.C. and identifies multiple B.C. companies as part of the group.

3. In contracts with Plaintiffs, the Defendants used a Canadian business address at 200-2411 Dollarton Highway, North Vancouver, B.C., and the same address appears in the PPN/Dadgaran materials as a Canada contact location along with the 776 Premier St. address. The 200-2411 Dollarton Highway, North Vancouver, B.C. address is associated with Amber Business Development Advising Ltd, whose directors are Moshdeh Shekarisaz and Ahmad Ayoubipour.

Certified to be a True
Copy of the Original

4. The Iranian contracting entity Dadgaran Hagh va Edalat International Law Firm ("Dadgaran Hagh va Edalat") is described in the Defendants' corporate catalogue as a PPN subsidiary providing Canadian permanent-residency services; most Plaintiffs contracted with this entity. Macan Aria Parsa is the CEO of "Dadgaran Hagh va Edalat".

5. The individual Defendants Macan Aria Parsa (Meisam Shekarisaz), Moshdeh Shekarisaz, Ahmad Ayoubipour, and Moshgan Shekarisaz are principals and public faces of the enterprise; they reside in British Columbia and/or publicly present B.C. presence and control of the Canadian branch.

6. Macan Aria Parsa is the CEO of the parent Iranian company, and his sisters, Moshdeh Shekarisaz and Moshgan Sekarisaz, are also directors of PPN. Moshdeh is also vice chairperson of PPN, Moshdeh's husband, Ahmad Ayoubipour, is listed as Chief inspector of PPN.

...

11. The Plaintiffs say there is a real and substantial connection to British Columbia. The Defendants held out a Canadian branch at 776 Premier Street, North Vancouver and used 200-2411 Dollarton Highway, North Vancouver on client-facing materials; the individual defendants reside in B.C.; the enterprise carries on business in B.C. through affiliated corporations; and B.C. assets were acquired with class members' value. The claims concern Canadian immigration representation, regulated by Canadian law.

[37] The ANOCC is "not a model of clarity and specificity." *Fairhurst v. De Beers Canada Inc.*, 2012 BCCA 257 at para. 26, leave to appeal to SCC ref'd, 34964 (17 January 2013). As Justice Newbury set out at para. 27 of that case, however, the plaintiff is not required to particularize the conduct of each defendant. Nonetheless, I am required to examine jurisdiction from the perspective of each individual defendant: see *Sinclair* at para. 63. The plaintiff cannot "bootstrap" territorial competence over one defendant, by pointing to the Court's jurisdiction over others.

[38] Although the ANOCC includes numerous causes of action, the plaintiffs emphasized only unjust enrichment, conversion and, in oral argument, that the proceeding concerns a business carried on in British Columbia.

Carrying on a business in British Columbia

[39] The plaintiffs' primary position on s. 3(e) seemed to be that PPN is carrying on a business in British Columbia. The plaintiffs' primary argument with regard to Aria Parsa is that he is resident here, which they have failed to prove. To the extent that the plaintiffs made submissions on territorial competence with regard to Aria

Parsa under s. 3(e), they would also appear to rest on the proposition that PPN is carrying on business here and that the defendants all operated as one "group enterprise." I take this to mean the plaintiffs argue this Court has jurisdiction over Aria Parsa due to his role as a director of PPN.

[40] The plaintiffs cannot ignore the separate corporate personality of PPN and its directors but even if they could, it would seem contrary to the Court's warning in *Sinclair* not to "bootstrap" territorial competence over one defendant, from that over another. In any event, for the plaintiffs to succeed in showing that the court has territorial competence over Aria Parsa as an alter ego of PPN, they must still establish the court's territorial competence over PPN.

[41] The ANOCC contains a number of assertions relevant to whether a business is being carried on by PPN in British Columbia:

- a) The defendants "hold out" a Canadian branch on Premier Street in North Vancouver;
- b) The defendants use an address on Dollarton Highway in North Vancouver in client-facing marketing materials;
- c) The individual defendants live in British Columbia;

The individual defendants publicly present a British Columbia presence and control of the Canadian branch of PPN.

e) Aria Parsa is CEO of PPN and his sisters are directors; Mozhddeh is vice chairperson and Avoubpour is chief inspector; and

f) The defendants, operating as a single integrated "enterprise", carry on business in British Columbia through affiliated companies.

[42] The defendants argue that mentioning a Canadian connection in marketing materials is not sufficient to establish that PPN carries on business here. They did not expand upon any analysis to support their position. They also led evidence that

the British Columbia companies are not subsidiaries of PPN and are relevant only as potential client employers or investment vehicles. They carry on other businesses, unrelated to immigration consulting. This evidence was unopposed and I accept it.

[43] In *Club Resorts Ltd.*, Justice Lebel held, at para. 87, that the "notion of carrying on business requires some form of actual, not only virtual, presence in the jurisdiction, such as maintaining an office there or regularly visiting the territory of the particular jurisdiction."

[44] The question was considered again, in a different context, by the Supreme Court of Canada in *H.M.B. Holdings Ltd. v. Antigua and Barbuda*, 2021 SCC 44 [Antigua]. At para. 41, the Court confirmed that some form of actual and not virtual presence in the jurisdiction is required to meet the definition of carrying on business in that jurisdiction. Antigua did not have any physical premises or employees/agents in the jurisdiction, nor did it advertise there, but it did have four authorized representatives within the jurisdiction to facilitate introductions to potential investors in exchange for payment akin to a finder's fee. These representatives had no authority to engage in fundamental business activities: they merely assisted applicants in obtaining information about the application process, collected the required fees, and sent the completed applications to the Antiguan government agency that administered the program at issue: see paras. 6–9. The application judge found, and the Supreme Court of Canada confirmed, that Antigua was not carrying on business in the jurisdiction.

[45] Like *Antigua*, this case straddles the line between an actual and virtual presence. If anything, there was more evidence connecting the *Antigua* proceeding to the forum in that case, since there was evidence of representatives located in the jurisdiction undertaking business activities.

[46] In this case, the plaintiffs point to an undated "corporate catalogue" that they obtained from PPN's website, that reveals a physical address and PPN's plans to launch "a dedicated branch in Vancouver Canada to expand its international activities." Another Canadian address, on Dollarton Avenue in North Vancouver,

appears on one or more of the contracts that plaintiffs signed with HVE. Three addresses appear at the bottom of the contract pages, resembling the footer on a page of printed letterhead. The documents are entirely in Farsi, apart from the English characters of the North Vancouver address. There is no evidence that the HVE representative who signed these contracts did so from a location in Canada. There is thus evidence of a sporadic use of addresses in North Vancouver on written materials, but no evidence regarding the physical presence of PPN employees in British Columbia carrying out the company's business here.

[47] Despite the low threshold at this stage, I find that the plaintiffs have failed to make out a case that this lawsuit concerns a business that PPN carried on in British Columbia, which is required under s. 10(f). The plaintiffs rely on a group enterprise theory to say that PPN operated with the other defendants to carry on business through affiliated companies. However, none of the British Columbia companies are involved with immigration consulting, nor were they involved with the contractual arrangements which are at the centre of the plaintiffs' disputes. The personal British Columbia defendants have not been shown to have conducted any of PPN's business in the province. PPN's business presence here is limited to marketing materials. The defendants suggested that the British Columbia resident defendants were added to the lawsuit for tactical or strategic reasons, to bolster the plaintiffs' arguments on territorial competence. I need not make a finding on that point but it is of some concern, particularly with regard to the British Columbia corporations.

[48] Had the plaintiffs met the threshold of showing an arguable case as to a real and substantial connection, I would have found that the defendants succeed in rebutting the presumption that arises under s. 10. The subject matter of this litigation is unrelated to any business that could be said to be carried on in the province: see *Club Resorts Ltd.* at para. 96.

Unjust enrichment

[49] The defendants argue that the ANOCC fails to plead lack of juristic reason or benefit and loss, which are required to prove unjust enrichment. The defendants

further argue that the contracts between the plaintiffs and HVE provide a "classic juristic reason" negating the claim.

[50] Whether or not the plaintiffs' unjust enrichment pleading is deficient or can be fixed, unjust enrichment is not a tort. In order to fall under s. 10(f), the plaintiffs must show that the action concerns "restitutionary obligations that, to a substantial extent, arose in British Columbia." I cannot find, even on the most generous reading of the ANOCC, that the plaintiffs have met this threshold with regard to PPN and Aria Parsa. The restitutionary obligations, if any, arose in Iran. It was in Iran that the plaintiffs contracted with HVE for services related to assisting them to apply for status in Canada. It was in Iran that they paid fees or provided rights over their property to the defendants, in exchange for such services.

Conversion

[51] The plaintiffs relied on conversion in their Application Response.

[52] Conversion occurs when property is taken or property rights are interfered with. Conversion of money occurs at the place the money is taken from, not the place where it ends up: *Keivan v. Hadavi*, 2026 BCSC 338 at para. 28.

[53] Even if the plaintiffs have properly pleaded a claim in conversion as against PPN and Aria Parsa—and I make no finding on that point—there is nothing in the ANOCC to tie this conduct to British Columbia. If conversion occurred in this case, it occurred in Iran, where the plaintiffs' funds and property were located. The plaintiffs plead that some of their funds were used to purchase property in British Columbia. While this might provide the basis for a tracing remedy, it does not change the location of the conversion.

Other causes of action

[54] The plaintiffs have also pleaded conspiracy, misrepresentation, breach of confidence, breach of fiduciary duty, knowing assistance and knowing receipt, and an unparticularized allegation under the *Business Practices and Consumer Protection Act*, S.B.C. 2004, c. 2. I heard no submissions on these causes of action

as possible bases for territorial competence, and so I have not addressed them here. I observe, however, that there is nothing in the plaintiffs' ANOCC or Application Response that sets out any damage occurring in British Columbia which would be required, for example, for a finding that Aria Parsa and PPN were parties to a conspiracy located in this province.

Conclusion on Territorial Competence

[55] In conclusion, then, the Court has territorial competence over three personal defendants and the British Columbia corporations, under s. 3(d) of the *CJPTA*, but there is no basis to find a real and substantial connection between the non-resident defendants and the subject matter of the litigation, and therefore no territorial competence with regard to Aria Parsa and PPN.

(2) Forum selection clause

[56] The plaintiffs' contracts with HVE contain forum selection clauses stating that the agreements are governed by the laws of Iran; and that, in the event of any dispute, Iranian courts shall have jurisdiction. Some of the contracts also require an attempt at "amicable negotiation" prior to resorting to the Iranian courts.

[57] The plaintiffs take the position that these clauses are contained in contracts void for illegality, and that they are therefore irrelevant and ought not to be enforced. They also submit that none of the defendants are parties to the contracts containing the forum selection clauses, and they therefore ought not to be able to rely on them.

[58] The defendants suggested in argument that the plaintiffs "may well be right" about the inability of the defendants to rely on clauses in agreements to which they are not a party, citing no authority. The defendants submitted, however, that the plaintiffs' position flies in the face of their "common enterprise theory".

[59] I agree. If the plaintiffs were not seeking to resile from the forum selected in the clauses, they could have made submissions on the "closely related doctrine"¹

¹ For a discussion of the doctrine see *Baran v. Pioneer Steel Manufacturers Limited*, 2021 BCSC 491 at para. 115, aff'd 2022 BCCA 126.

based on their position that HVE is an alter ego of PPN. They did not. At the same time, of course, the defendants wish to maintain their submission that HVE and PPN are completely distinct entities, despite having a common director, and so they did not press the point either. The thrust of the defendants' submission was that the true dispute here is a contractual one, between the plaintiffs and HVE, all of whose contracts contain forum selection clauses. They submit that I ought to be concerned about the use of the other defendants and causes of actions to "create or bolster" the plaintiffs' case for territorial competence, citing *Viking Air Ltd. v. Aeveex Aerospace, LLC*, 2024 BCSC 502 at para. 19. In any event, they say that under the two-step analysis described in *Viking Air Ltd.* at paras. 22–24 citing *Douez v. Facebook, Inc.*, 2017 SCC 33, these clauses ought to be enforced.

Analysis & conclusions

[60] A non-party cannot generally rely on terms contained in an instrument to which it has not adhered. Having heard nothing to suggest that there is a rationale for the forum selection clauses in this case to be accorded direct effect in favour of these non-signatories, I find them inapplicable on that basis.

[61] It is thus unnecessary to deal with the plaintiffs' position on illegality. In any event, it would be premature at this stage to determine illegality. It is the very question at issue. In this regard, see *Ash v. Corporation of Lloyd's* (1992), 94 D.L.R. (4th) 378, 1992 CanLII 8660 (O.N.C.A.) at para. 9: an allegation that a contract is void *ab initio* does not make it so until a final judgment of the court.

(3) *Forum non conveniens*

Legal Framework

[62] The law of *forum non conveniens* is codified in British Columbia in s. 11 of the *CJPTA*, which reads:

Discretion as to the exercise of territorial competence

11 (1) After considering the interests of the parties to a proceeding and the ends of justice, a court may decline to exercise its territorial competence in the proceeding on the ground that a court of another state is a more appropriate forum in which to hear the proceeding.

(2) A court, in deciding the question of whether it or a court outside British Columbia is the more appropriate forum in which to hear a proceeding, must consider the circumstances relevant to the proceeding, including

- (a) the comparative convenience and expense for the parties to the proceeding and for their witnesses, in litigating in the court or in any alternative forum,
- (b) the law to be applied to issues in the proceeding,
- (c) the desirability of avoiding multiplicity of legal proceedings,
- (d) the desirability of avoiding conflicting decisions in different courts,
- (e) the enforcement of an eventual judgment, and
- (f) the fair and efficient working of the Canadian legal system as a whole.

[63] These factors are mandatory but not exhaustive: the Court can have regard to other factors.

[64] The defendants cite *Club Resorts Ltd.* at paras. 103 and 108, which state that the party seeking to avoid litigating in the forum bears the burden of proving that another forum is clearly more appropriate. The defendants say that nothing turns on the difference between "clearly more appropriate" and "more appropriate", which is the terminology in the *CJRTA*, since their view is that in this case the factors point overwhelmingly in favour of declining to exercise jurisdiction in this forum. I accept for the purposes of this application, that the defendants bear the burden of showing that another forum is clearly more appropriate as they are the ones seeking to have this Court decline jurisdiction.

Discussion

[65] Central to the analysis under s. 11(2) is the fact that some of the plaintiffs have started actions in Iran, despite arguing here that it is not the appropriate forum. I agree with the defendants that this makes this case unusual. It also undermines two of the plaintiffs' main bases for pointing to Iran as an inappropriate forum: that they cannot obtain a fair trial there due to the alleged "deep connections" between the defendants and the Iranian government; and an argument made in reply only, that the political situation in Iran is unstable.

[66] Significantly, in addition to evidence of demand letters and filed pleadings in Iran, the defendants led evidence of social media accounts administered by Dastgerdi and his brother Ali Rezaei Dastgerdi. In these groups on the popular Iranian "Telegram" platform, the Dastgerdis urged clients or former clients of PPN and HVE, sometimes referred to as "Parsi Canada Institute," to join the Canadian class proceeding and to bring an action in Iran. Telegram comprises both public and private groups and channels, and the Dastgerdis used a number of each type of account, each with slightly different purposes.

[67] Quoting from an August 2025 posting by Ali Dastgerdi in a public group:

Admin: Friends, pay attention that those who only send an email to the Canadian lawyer or, conversely, only register the complaint in Iran, have done the work halfway; both cases must be done. When the Canadian lawyer seizes the Shekarisaz builders' properties.

[68] On August 30, Dastgerdi posted in a public channel:

Admin: (link of group addresses)

Dr. Omid Razaee [i.e. Dastgerdi] invites you to join this group on Telegram.

Admin: This group is with lawyers for legal consultation regarding the matter of filing a complaint in Iran.

Admin: I have created a separate specialized group for each line, and this channel has been made for announcements and coordination. I will soon schedule of open-forum webinars here – at least once a week.

...

Admin: The Enlightenment of Parsi Canada Business Purchase

The awareness group on business purchase and violations with Parsi Canada and Haq va Edalat, led by Dr. Omid Rezaee, a licensed consultant of the Immigration, Refugees and Citizenship Canada (IRCC).

Admin: Enlightenment of Job Offer and IMP of Parsi Canada

Dr. Omid Rezaee invites you to join this group on Telegram.

Admin: In these groups, I provide professional clarification on specific lines of work...

Admin: It is essential that your complaints and demands for justice take place both in Iran and Canada, so that these individuals are summoned before the courts, held accountable, and your financial losses can be rightfully recovered.

...

Admin: Friends, only unified movement, consistency, and synchronization are extremely important. Therefore, let me first ask exactly what the format of the criminal complaint text should be, so that you don't mistakenly address it incorrectly or send it to a judicial district other than the target jurisdiction in Tehran.

[69] The plaintiffs' own affidavit set out the primary purpose of a Telegram "private communications group," of which Dastgerdi was a member, as "to coordinate and share news and updates regarding the complaints being filed against the Institute [defined in the affidavit as the Parsi Canada Institute, a trade name for HVE] in Iran". I am left in little doubt that the plaintiffs and other clients of HVE are being encouraged to begin proceedings against HVE in Iran and that some of these proceedings are already underway.

[70] These efforts to launch proceedings in Iran significantly undercut the plaintiffs' position that their clients cannot receive a fair trial in Iran due to what they say are the defendants' deep connections with the Iranian state.

[71] In addition, although the Application Response states that the plaintiffs have tendered "substantial evidence" of the defendants' deep and favourable connections to the Iranian state, the plaintiffs' evidence of these connections is weak at best.

[72] The legal assistant's affidavit on which the plaintiffs relied before Francis J. states that the Defendants "maintain high-level and favourable connections within Iran, providing them with a safe haven to which they could flee." The exhibit in support of this statement consists of still images from a video said to show "the three individual Plaintiffs" [sic: Defendants] being honoured by senior Iranian officials, including a member of the Iranian Revolutionary Guard, the uniform of which the assistant confirms. She does not, however, state that she has ever met or seen the defendants, nor does she provide any evidence as to the relationship between receiving an award and the deep connections she hypothesizes. Even if all this evidence were admissible, it does not amount to the "substantial evidence" that the plaintiffs say they have. An affidavit from a journalist, who is involved in defamation litigation with Aria Parsa in the United States, added nothing on this point.

[73] The plaintiffs' choice to begin litigation in Iran also undermines their reply argument that the instability in Iran may be prolonged. As noted above, since this matter was argued, circumstances in Iran have changed and the country is now at war. The plaintiffs have not applied to reopen the matter nor have they, at any time, made submissions based on s. 6 of the *CJPTA*.

[74] While the plaintiffs argue that "sending Canadian litigants to litigate in an inaccessible jurisdiction is a denial of justice," they do not specify which Canadian litigants are being sent. But for Mr. Safaei, a Canadian resident proposed only under s. 2(4) of the *Class Proceedings Act* as a representative plaintiff, the plaintiffs are Iranian residents who have been encouraged to litigate in Iran, where they live. Some are already doing so. The Iran-based defendants have also already engaged with the Iranian justice system, in that they have sued Mr. Dastgerdi for \$559,723. The defendants led evidence from an Iranian lawyer that parties sometimes choose to bring a lawsuit in the criminal courts for expediency. The plaintiffs, too, have availed themselves of criminal process for something that Canadian lawyers and jurists would associate with civil litigation. Thus, to the extent that anyone is being "sent" to litigate in Iran, it is the personal defendants who all have ties to the jurisdiction and bring this application. The BC Corporations are not related to the matters at the heart of this dispute.

Conclusion on the s. 11(2) factors

[75] I will turn now to an examination of the s. 11(2) factors.

Section 11(2)(a): The comparative convenience to the parties and witnesses

- a) All the plaintiffs except for Mr. Safaei are resident in Iran;
- b) PPN and HVE are Iranian companies. Their various employees who had contact with the plaintiffs are resident there;
- c) The BC companies are not related to the main matters in dispute;

d) The plaintiffs' English language proficiency tests, referred to in the plaintiffs' claims, were taken in Iran;

e) Most of the parties and witnesses speak only Farsi. While translation and interpretation at trials in British Columbia is common, this trial if held in British Columbia will consume vast resources;

Section 11(2)(b): The law to be applied to the issues

a) I did not hear expert evidence on how an Iranian court would view the plaintiffs' claims of unjust enrichment and conversion, if brought in an Iranian court. The defendants argue that if a claim of unjust enrichment is relevant, which they resist, the law of Iran applies as the place of the enrichment. In this regard, see the discussion of applicable law on a similar issue in *Viking Air Ltd.* at paras. 208-212. Similarly, to the extent conversion is relevant, the conversion would have occurred in Iran where the property or money was transferred to HVE under the agreements. Many of the other causes of action, though not argued before me, would also appear to require evidence of the law in Iran.

b) The plaintiffs rely on illegality of the underlying contracts in this matter, alleging a breach of s. 91 of the *IRPA*, something the defendants contest. I observe that a central plank in the plaintiffs' evidence was an allegation that the defendants fraudulently publicized the number of a "registered immigration consultancy" that belonged to someone no longer practicing. In fact there was an error with the translation of the Farsi script that the plaintiffs were using – they simply had the wrong number. The defendants also point to the registered status of Mr. Dastgerdi, who was doing immigration work for HVE or PPN at the operative times. In any event, assuming there is some basis for the plaintiffs' claims that work done by some defendants ought to have been done by a registered consultant under s. 91, I was not taken to any evidence that an Iranian court would

not take a breach of a Canadian statute into account, nor that it would refuse to hear expert evidence of Canadian law on the point.

Sections 11(2)(c) and (d): Avoiding a multiplicity of proceedings and conflicting decisions in different courts

a) The plaintiffs have brought claims and have been advised to bring claims in Iran. Staying the action here will avoid a multiplicity of proceedings and the risk of inconsistent decisions.

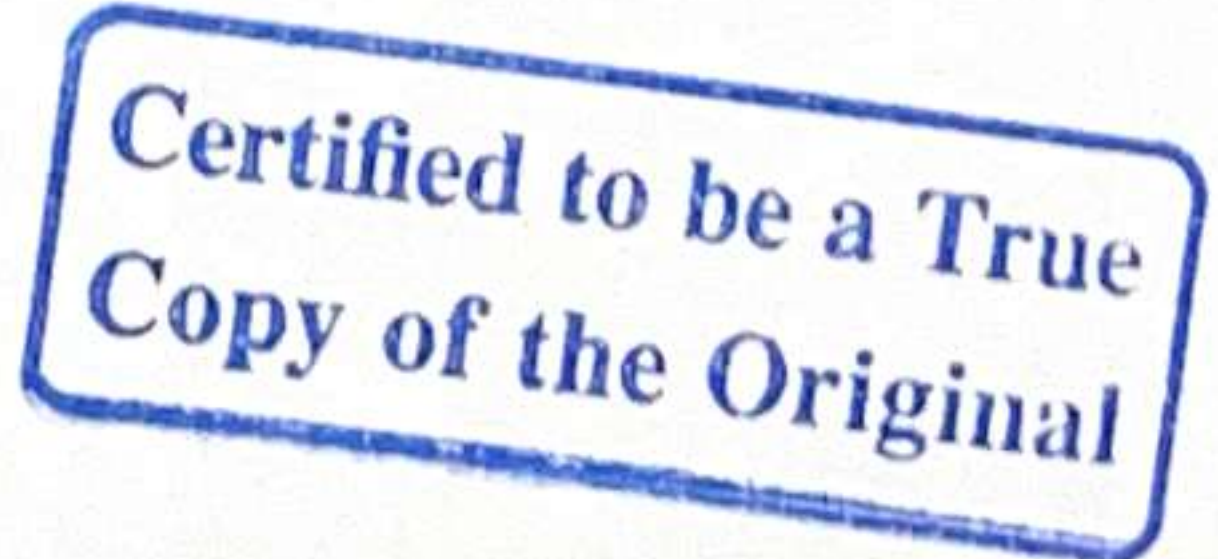
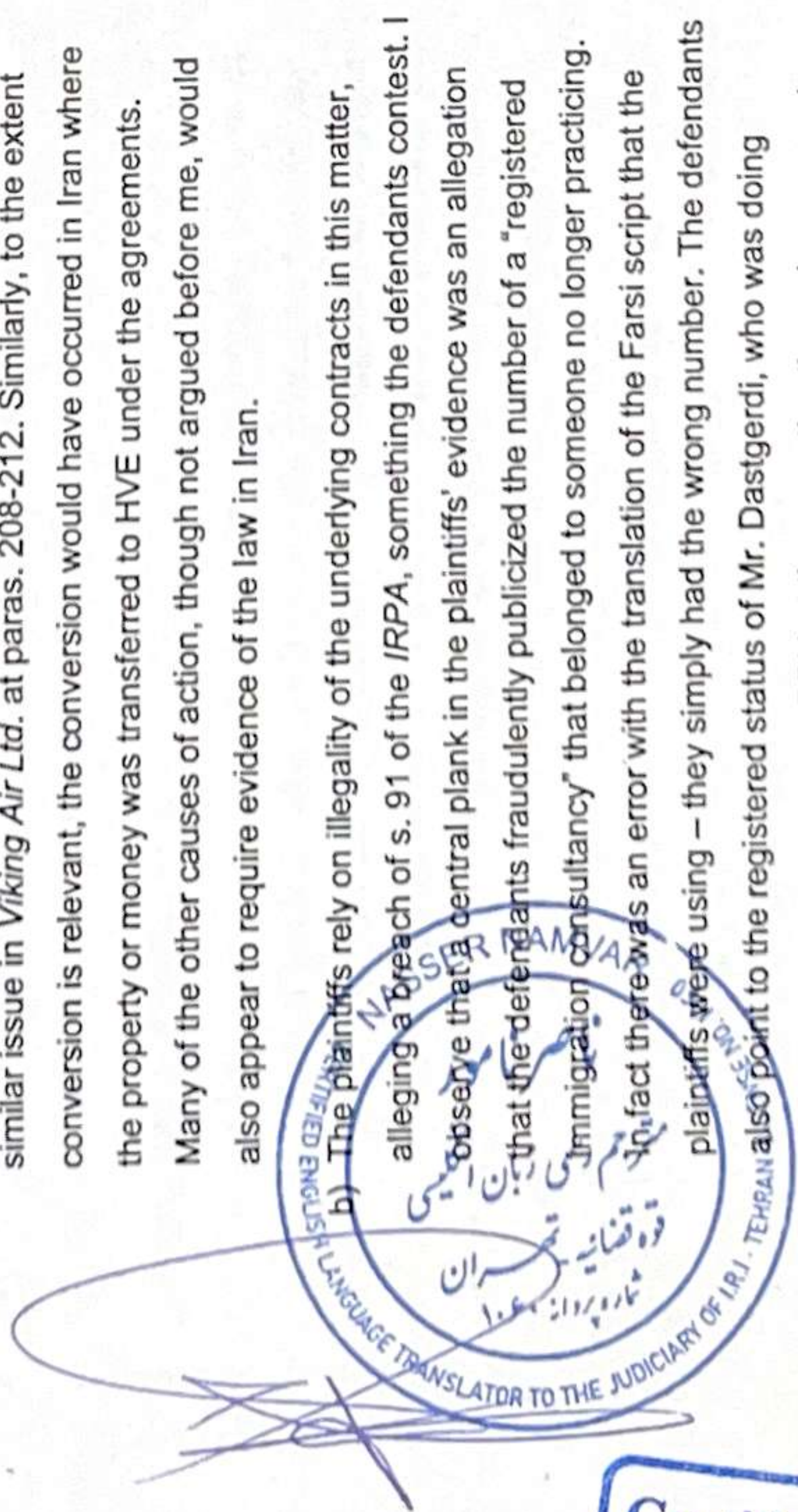
Section 11(2)(e): The enforcement of the eventual judgment

a) The defendants' evidence is that they have assets in Iran. There is no evidence that the plaintiffs are impecunious, yet they decline to provide an undertaking for the injunction they seek. The plaintiffs must be taken to be more knowledgeable about the laws in the place where they live. These factors are at least neutral, as to the factor of enforcement of an eventual judgment.

Section 11(2)(f): The fair and efficient working of the Canadian legal system as a whole

a) Litigation in Iran favours the efficient working of the Canadian legal system because Iran is the jurisdiction most clearly and directly connected to the parties and the dispute. The court ought not to permit perceived strategic choices to obscure the analysis: see *Viking Air Ltd.* at para. 258.

b) The contracts between the plaintiffs, prospective plaintiffs, and HVE all contain forum selection clauses naming Iran, and state that the law of Iran is to govern. This is not a case where consumers are deprived of their expected right to litigate in their home forum, as the Supreme Court of Canada warned about in *Douez* at para. 148. At the heart of this lawsuit are contracts executed in Iran, in Farsi, between Iranian plaintiffs and an Iranian company. These were not contracts of adhesion: the plaintiffs could have contracted with one of HVE's competitors.



[76] Finally, as emphasized at several points in this decision, this is not a situation where the defendants are attempting to sue in one jurisdiction and the plaintiffs in another: the plaintiffs are litigating in both jurisdictions. This smacks of forum shopping and strategic behaviour, as does the addition of numerous British Columbia businesses operating in seemingly unrelated industries and the inclusion of claims under multiple causes of action not even addressed in the plaintiffs' argument or Application Response or tied to any jurisdictional facts.

[77] Accordingly, I decline jurisdiction over this matter, which is at best tangentially related to British Columbia, in favour of the jurisdiction where many of the plaintiffs have started parallel proceedings.

(4) Stay due to Arbitration Clause

[78] Given that I have determined that a stay on jurisdictional grounds is appropriate, I do not need to address this issue.

(5) Mareva Asset Freezing order

[79] A worldwide Mareva freezing order is an extraordinary remedy, as my former colleague Francis J. explained to the plaintiffs when they sought the first injunction *ex parte*. It seeks to freeze a defendant's assets before the applicant has obtained judgment. It is an exception to the basic premise that a claim is not established until tried. For that reason, the court must exercise great caution in its use: *Herdson v. Fortin*, 2024 BCSC 1767 at para 44. British Columbia courts have exercised a flexible approach to the remedy, in that the court is not "a prisoner to a specific formula." Once the plaintiff has shown a strong *prima facie* case, the focus shifts to the balance of justice and convenience between the parties: *Kepis & Pobe Financial Group Inc. v. Timis Corporation*, 2018 BCCA 420 at para 10.

[80] The defendants argue that the plaintiffs' application for a Mareva injunction ought to be dismissed on several bases, including that the plaintiffs have not offered an undertaking in damages, nor have they provided a cogent explanation as to why this essential requirement is not being met. I agree.

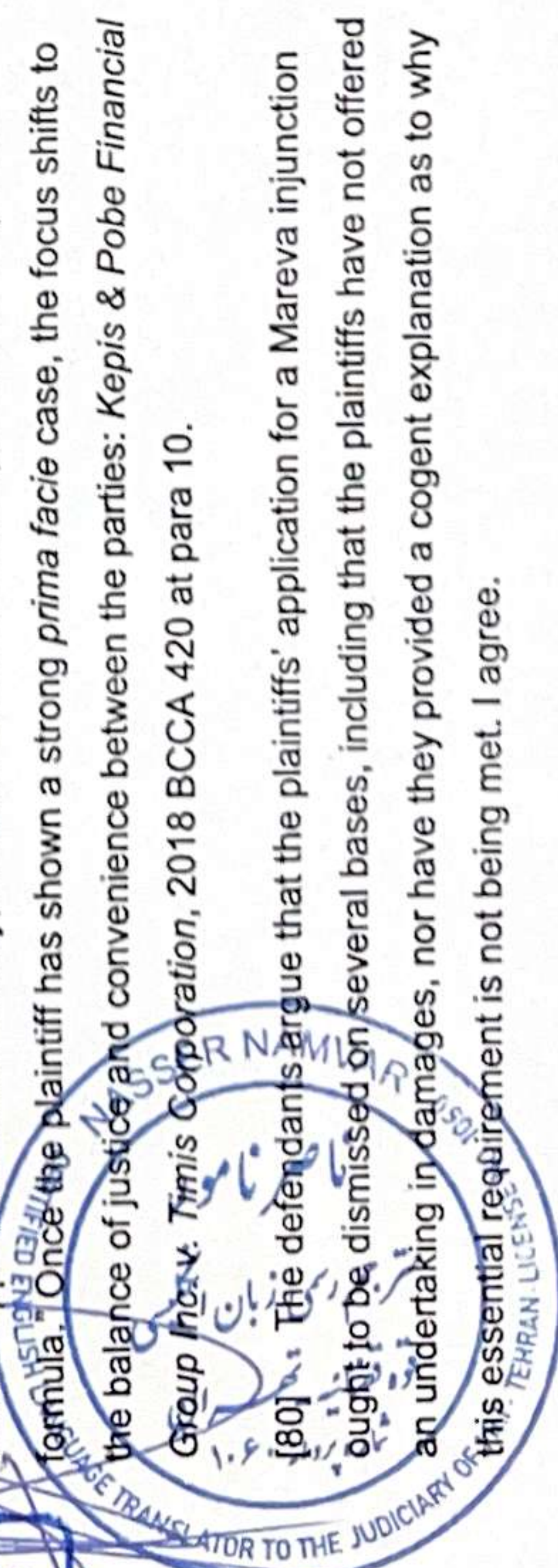
[81] The cases suggest that "exceptional circumstances" are required to dispense with the undertaking. There is no indication these plaintiffs are impecunious; the order sought would have a devastating effect on the defendants and their businesses; none of the plaintiffs other than Safaei, about whom little is known, live in Canada or have assets here; the plaintiffs have little invested in this action given that according to the social media postings, their counsel is retained on a contingency basis. Finally, the defendants argue that as this is a proposed class action it will take months if not years to get to trial. The damages to the defendants and their business interests could be considerable. The absence of an undertaking is fatal to the plaintiffs' application.

[82] Given the above finding it is not necessary to address the other issues. Had it been necessary, I would have found that the plaintiffs have not established a strong *prima facie* case. As the defendants have shown, one of the key players in this matter, Dastgerdi, is not before the court. Some of the underlying conflicts between individual plaintiffs and HVE appear to have been settled; in other cases, the evidence that HVE has breached their contract with a plaintiff is weak or there is some evidence the plaintiffs themselves may be in breach. There are frailties with the plaintiffs' evidence. The plaintiffs' materials are replete with inadmissible hearsay and other noncompliant paragraphs. Last September, they were given the opportunity to return on revised submissions, but many of the difficulties seem to persist.

[83] There was also insufficient evidence of an imminent risk of the dissipation of the defendants' assets in British Columbia. The plaintiffs tendered an undated real estate listing over the home of one of the defendants, and a conversation with a realtor which suggested the home might go on the market again. The defendants' evidence was clear that the parents of one of the individual defendants lives in the home and it is not presently on the market.

[84] The defendants also argued for dismissal of the Mareva injunction without consideration of the merits, on the basis that the plaintiffs did not meet their duty of

Certified to be a True
Copy of the Original



candour on the *ex parte* hearing, citing *Su v. Atom Holdings*, 2025 BCCA 199 at paras. 38-40. Given my findings above, it is not necessary to determine that issue.

Summary

[85] The proceeding against Aria Parsa and PPN is stayed for lack of territorial competence.

[86] The proceeding as against the other defendants is stayed on the basis that there is another, more appropriate forum.

[87] The plaintiffs' application for a Mareva injunction is dismissed.

[88] The defendants ask to have the matter of costs adjourned until after these applications are determined, presumably because they wish to make submissions. The parties are at liberty to make written submissions as to costs, of no more than 5 pages each, to be received by Supreme Court Scheduling no later than 14 days after the date of this judgment.

[89] Failing receipt of such submissions, the defendants having been successful, they are entitled to their party and party costs at Scale B.

"Lawn J."

